

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مناظره

با موضوع:

شہادت حضرت زہراءؑ س  
شہادت حضرت زہراءؑ س

وہابی و سید عباس

## وهابی:

بسم الله الرحمن الرحيم

ما می خواهیم در این تاپیک به مساله تاریخی شهادت حضرت زهرا رض بپردازیم که شیعیان می گویند که حضرت زهرا رض مورد تهاجم قرار گرفت و عمر به خانه حضرت علی رض حمله کرد و خانه را آتش زد بنا بر قاعده الزام شیعیان باید دلیلی که ارائه می کنند از کتب اهل سنت و جماعت باشد همانطور که سید خوئی در کتاب توضیح المسائل می فرماید :

یکی قواعد مسلمة عقلائیة این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعده و ضابطه ای ملتزم باشند ، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست ، می تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است ، عمل کند و این در مواردی شرعا امضا شده و دستور دادند از این قاعده عقلائی پیروی

کنیم

ص ۵۵۶

در اولین محور بحث من سوال من از برداران شیعه این است که اسناد و مدارک معتبر در این زمینه برای ما ارائه بدهند ..

با تشکر

سید عباس::

اقرار شهادت حضرت زهرا س توسط علمای اهل سنت:

یکی از دلایلی که ادعای ما در مورد شهادت حضرت زهرا س را محکم تر و قوی تر می کند مسئله فوت ایشان بعد از شش ماه بعد شهادت رسول الله ص می باشد حال آنکه تاریخ برای حضرت صدیقه طاهره نه بیماری را ثبت و ضبط نموده و هیچ مشکلی جسمی دیگر الا تنها مسئله ای که وجود دارد حمله به خانه

ایشان و شکستن پهلوی ایشان و سقط جنین شدن فرزند شهیدشان، کما اینکه در بخش های مختلف صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۵۴۹ مطلبی به صراحت وجود دارد که حضرت زهرا س بعد از سته اشهر شش ماه بعد از رسول خدا از دنیا رفتند که خود همین مسئله شک و شبهه ای را برایمان ایجاد می کند و فضای تفحص تاریخی را برای هر جوینده و یابنده حقیقت مفتوح می نماید و حال می خواهیم در مرتبه اول اقرار امام الحرمین، امام جوینی در این باب را اشاره نماییم

وَ اَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدَّلُّ فِي بَيْتِهَا وَ اَنْهَكْتُ حُرْمَتَهَا وَ غَضِبْتُ حَقَّهَا وَ مَنَعْتُ اِرْثَهَا وَ كَسِرَ جَنْبَهَا اَوْ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ اَسْفَطْتُ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيْثُ فَلَا تُعَاثُ ... فَتَكُوْنُ اَوَّلَ مَنْ يَلْحَقْنِي مِنْ اَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُوْنَةً مَكْرُوْبَةً مَعْمُوْمَةً مَعْصُوْبَةً مَقْتُوْلَةً .

فَأَقُوْلُ عِنْدَ ذَلِكَ اَللّٰهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ اَذَلَّهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى اَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُوْلُ الْمَلٰٓئِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ اٰمِيْنَ

زمانی که فاطمه را دیدم ، به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد ، گویا می‌بینم ذلت وارد خانه او شده ، حرمتش پایمال گشته ، حقش غصب شده ، از ارث خود ممنوع گشته ، پهلوی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد ، سقط شده ؛ در حالی که پیوسته فریاد می‌زند : وا محمدها ! ؛ ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد ، کمک می‌خواهد ؛ اما کسی به فریادش نمی‌رسد .

او اول کسی است که از خاندانم به من ملحق می‌شود ؛ و در حالی بر من وارد می‌شود که محزون ، گرفتار و غمگین و شهید شده است

و من در اینجا می‌گویم : خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده ، کیفر ده هر که حقش را غصب کرده ، خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و ملائکه آمین گویند

. فرائد السمطين ، ج ۲ ص ۳۵ ، الباب السابع ، ح ۳۷۱ ، الامام الجويني ، الوفاء ۷۳۰ هـ ، طبع  
المحمودي .

شرح حال جوینی از زبان شاگردش امام ذهبی :::::الإمام المحدث الأوحـد الأکمل فخر الإسلام  
او امام و از ممتازترین و کامل‌ترین محدثین و مایه افتخار اسلام بود  
تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۰

حال سوال پیش می آید آیا براستی جوینی استاد ذهبی بوده است؟ پاسخ این سوال را هم خود  
ذهبی داده است

وسمعت من الامام المحدث الاوحد الاكمل فخر الاسلام صدر الدين ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه  
الخراساني الجويني ... وكان شديد الاعتناء بالرواية وتحصيل الاجزاء حسن القراءة مليح الشكل مهيبا دينا  
صالحا .

از امام روایت کننده و حدیث گوی یگانه کامل فخر اسلام و صدر دین ابراهیم بن محمد بن الموید بن  
حمویه الخراسانی الجوینی روایت شنیدم ( درس گرفتیم... ) و وی بسیار به روایات و بدست آوردن کتب  
حدیثی اهمیت می داد خوش صدا و خوش سیما بود و شخص با هیبت و دین دار و صالحی بود  
تذکره الحفاظ ج ۴ ، ص ۱۵۰۵-۱۵۰۶ ، رقم ۲۴ .

#### اقرار ابوبکر درباره هجوم به خانه وحی

آیا کسی از علمای اهل سنت، روایت هجوم ابوبکر به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها را معتبر دانسته است؟  
روایت هجوم ابوبکر و دار و دسته او به خانه صدیقه شهیده سلام الله علیها، در کتابهای متعدد و با سندهای  
معتبر نقل شده است .

این روایت ثابت می کند که ابوبکر دستور حمله به خانه آن حضرت را داده ، به زور وارد خانه شده و و مردان  
غریبه و نامحرم را وارد حریم رسول خدا صلی الله علیه وآله کرده است . خانه ای که جبرئیل بدون اجازه وارد  
آن نمی شد، دشمنان خدا به زور وارد آن شدند و حرمتش را شکستند .

تعدادی از بزرگان تاریخ اهل سنت؛ از جمله سعید بن منصور از دانشوران قرن سوم اهل سنت در سنن  
خودش و همچنین ضیاء الدین مقدسی از دانشمندان قرن هفتم اهل سنت در کتاب الأحادیث المختارة،  
تصریح کرده اند که روایت هجوم ابوبکر به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها معتبر است .

#### اصل روایت

ابن زنجویه در الأموال، ابن قتیبه دینوری در الإمامة والسیاسة، طبری در تاریخش، ابن عبد ربه در العقد  
الفرید، طبرانی در المعجم الکبیر، مقدسی در الأحادیث المختارة، شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام و...

داستان اعتراف ابوبکر را با اختلاف‌های جزئی نقل کرده‌اند که متن آن را از کتاب *الأموال* ابن زنجویه، از دانشمندان قرن سوم اهل سنت نقل می‌کنیم :

أنا حميد أنا عثمان بن صالح، حدثني الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمي، حدثني علوان، عن صالح بن كيسان، عن حميد بن عبد الرحمن بن عوف، أن أباه عبد الرحمن بن عوف، دخل على أبي بكر الصديق رحمه الله عليه ....

عبد الرحمن بن عوف به هنگام بیماری ابوبکر به دیدارش رفت و پس از سلام و احوال‌پرسی، با او گفت و گوی کوتاهی داشت. ابوبکر به او چنین گفت :

إني لا أسي من الدنيا إلا على ثلاثٍ فعلتُهنَّ ووددتُ أني تركتُهنَّ، وثلاث تركتُهن ووددت أني فعلتُهن، وثلاث ووددت أني سألت عنهن

رسول الله (ص)، أما اللاتي ووددت أني تركتُهن، فوددت أني لم أكنُ كَشَفْتُ بيتَ فاطمةَ عن شيء، وإن كانوا قد أغلقوا على الحرب . . .

من در زندگی‌ام تأسف نمی‌خورم مگر بر سه چیزی که انجام دادم و دوست داشتم که آن‌ها را انجام نمی‌دادم، و سه چیزی که انجام ندادم و دوست داشتم آن‌ها را انجام می‌دادم، و سه چیزی که ای کاش از رسول خدا (ص) در باره آن‌ها می‌پرسیدم. دوست داشتم خانه فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم؛ اگر چه آن را برای جنگ بسته بودند . . .

الخرساني، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله المعروف بابن زنجويه (متوفى ٢٥١هـ) *(الأموال)*، ج ١، ص ٣٨٧؛

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى ٢٧٦هـ)، *(الإمامة والسياسة)*، ج ١، ص ٢١، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، با تحقيق شيري، ج ١، ص ٣٦، و با تحقيق، زيني، ج ١، ص ٢٤؛

الطبري، محمد بن جرير (متوفى ٣١٠هـ)، *(تاريخ الطبري)*، ج ٢، ص ٣٥٣، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الأندلسي، أحمد بن محمد بن عبد ربه (متوفى: ٣٢٨هـ)، *(العقد الفريد)*، ج ٤، ص ٢٥٤، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م؛

المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى ٣٤٦هـ) *(مروج الذهب)*، ج ١، ص ٢٩٠؛

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۶۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م؛

العاصمی المکی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك الشافعی (متوفای ۱۱۱هـ)، سمط النجوم العوالی فی انباء الأوائل والتوالی، ج ۲، ص ۴۶۵، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م .

### تحسین سعید بن منصور (متوفای ۲۲۷هـ)

سعید بن منصور، از بزرگان حدیث در قرن سوم هجری در سنن خود این روایت را نقل کرده و گفته که این روایت «حسن» است .

جلال الدین سیوطی در جامع الأحادیث و مسند فاطمة و متقی هندی در کنز العمال پس از نقل این روایت می گویند :

أبو عبید فی کتاب الأموال عق وخیثمہ بن سلیمان الأطرابلسی فی فضائل الصحابة طب کر ص (وقال إنه حدیث حسن إلا أنه ليس فيه شيء عن النبي .

این روایت را ابو عبید در کتاب الأموال، عقیلی، طرابلسی در فضائل الصحابه، طبرانی در معجم الكبير، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق و سعید بن منصور در سنن خود نقل کرده اند و سعید بن منصور گفته: این حدیث «حسن» است؛ مگر این که در آن سخنی از رسول خدا (ص) نیست .

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائد والجامع الكبير)، ج ۱۳، ص ۱۰۱ و ج ۱۷، ص ۴۸؛

السیوطی،

جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ) مسند فاطمه، ص ۳۴ و ۳۵۵، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بیروت، الطبعة الأولى .

الهندي، علاء الدين على المتقي بن حسام الدين (متوفای ۹۷۵هـ)، كنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، ج ۵، ص ۲۵۲، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م .

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/001.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/001.jpg)

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/002.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/002.jpg)

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/003.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/003.jpg)

طبق آن چه سیوطی و متقی هندی در مقدمه کتابشان گفته‌اند، مقصود از (ص) سعید بن منصور در سنن او است؛ چنانچه می‌گوید :

ص : لسعيد ابن منصور في سننه .

مسند فاطمه، ص ۱۹

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/004.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/004.jpg)

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ۹۱۱هـ)، *الشمائل الشريفة*، ج ۱، ص ۱۶، تحقيق: حسن بن عبید باحبیشی، ناشر: دار طائر العلم للنشر والتوزيع .

القاسمي، محمد جمال الدين (متوفى ۱۳۳۲هـ)، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث*، ج ۱، ص ۲۴۴، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م .

کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵ .

**شرح حال سعید بن منصور :**

شمس الدین ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* در باره او می‌نویسد :

سعید بن منصور. ابن شعبه الحافظ الإمام شیخ الحرم أبو عثمان الخراسانی المروزی ويقال الطالقانی ثم البلخی ثم المکی المجاور مؤلف کتاب *السنن* .

سمع بخراسان والحجاز والعراق ومصر والشام والجزيرة وغير ذلك من مالک بن أنس والليث بن سعد... وكان ثقة صادقاً من أوعية العلم... وقال أبو حاتم الرازي هو ثقة من المتقين الأثبات ممن جمع وصنف .

وقال حرب الكرماني أملى علينا سعید بن منصور نحواً من عشرة آلاف حديث من حفظه .

سعید بن منصور، حافظ و امام و شیخ حرم بود، به او خراسانی، مروزی و طالقانی نیز می‌گفتند. نویسنده کتاب سنن است، در خراسان، حجاز، عراق، مصر، شام و جزیره از مالک بن انس و دیگران و لیث بن سعد حدیث شنید و استفاده کرد. وی فردی دانشمند، مورد اعتماد و راست‌گو بود، ابوحاتم رازی او را مورد اعتماد و از نویسندگان و مؤلفان قوی معرفی کرده است .

حرب کرمانی گفته است: سعید بن منصور نزدیک به ده هزار حدیث از حفظ برای ما خواند .

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۵۸۶، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ .

و در تاریخ الإسلام می‌نویسد :

سعید بن منصور بن شعبه. الحافظ الحجّة، أبو عثمان الخراسانیّ المروزیّ، ويقال: الطالقانیّ .

قیل إنّه نشأ ببلخ، ورحل وطوّف، وصار من الحفاظ المشهورين والعلماء المتقنين .

گفته شده که سعید بن منصور در بلخ متولد و بسیار سفر کرد تا از حافظان مشهور و دانشمندان مورد اعتماد شد .

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۱۶، ص ۵۸۶، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م .

و در تذکره الحفاظ می‌گوید :

سعید بن منصور بن شعبه الحافظ الإمام الحجّة أبو عثمان المروزی ....

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *تذکره الحفاظ*، ج ۲، ص ۴۱۶، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى .

اعتراف

شخصی مانند سعید بن منصور در قرن سوم هجری و تعبیر او از این روایت به



«حسن»، نشان‌دهنده این است که این روایت در قرون نخستین اسلامی مطرح و مورد قبول دانشمندان اهل سنت بوده است .

### تحسین ضیاء المقدسی (متوفای ۶۴۳هـ)

ضیاء المقدسی، از مشاهیر قرن هفتم هجری و از بزرگان علم حدیث اهل سنت، صاحب کتاب/الأحادیث المختاره، این روایت را «حسن» دانسته، می‌گوید :

قلت وهذا حدیث حسن عن أبي بكر إلا أنه ليس فيه شيء من قول النبي (ص).

این روایت از ابوبکر «حسن» است؛ اگر چه در آن سخنی از رسول خدا (ص) نیست .

المقدسی الحنبلی، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفای ۶۴۳هـ)،/الأحادیث المختاره، ج ۱، ص ۹۰، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ .

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/005.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/005.jpg)

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/006.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/006.jpg)

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/007.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/007.jpg)

[http://www.valiasr-aj.com/image\\_user/fatema/008.jpg](http://www.valiasr-aj.com/image_user/fatema/008.jpg)

اعتراف عمر به آتش زدن در خانه حضرت زهرا س

در وه‌له اول ان چیز که در این مسئله مهم هست بررسی و انالیز کردن شخصیت عمر در مورد حمله و هجوم به منازل مردم هست و می‌خواهیم ببینید ایا این قضیه در شخصیت عمر طنین انداز هست و بر او صدق می‌کند یا خیر؟

ابن سعد در الطبقات الكبرى و ابن اثیر در تاریخش می‌نویسند :

لما تُوفِيَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَقَامَتْ عَائِشَةُ عَلَيْهِ النَّوْحَ فَبَلَغَ عُمَرُ فَنَهَاها عَنِ النَّوْحِ غَلَايَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَنْتَهِينَ، فَقَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَخْرِجْ إِلَيَّ ابْنَةَ أَبِي قُحَافَةَ فَعَلَّاهَا بِالذَّرَّةِ ضَرْبَاتٍ، فَتَفَرَّقَ النَّوَائِحُ حِينَ سَمِعْنَ ذَلِكَ، فَقَالَ: تُرِدْنَ أَنْ يُعَذَّبَ أَبُو بَكْرٍ بِبُكَائِكُنَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنْ الْمَيْتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيَّ .

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: هنگامی که ابوبکر مُرد، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، عمر این خبر را شنید و زنان را از گریه و عزاداری نهی کرد؛ اما آنان توجهی نکردند، به هشام بن ولید گفتند دختر ابوقحافه (خواهر ابوبکر) را نزد من بیاور، هنگامی که آمد، چندین ضربه بر بدنش زد، زنانی که عزاداری

می‌کردند، با شنیدن این خبر متفرق شدند .

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۲۰۸، ناشر: دار صادر - بيروت .

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ) *(الكامل في التاريخ*، ج ۲، ص ۲۶۷، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵هـ .

ابن حجر پس از تصریح به صحیح بودن سند این روایت می‌نویسد :

وصله ابن سعد فی الطبقات بإسناد صحیح من طریق الزهري عن سعيد بن المسيب قال لما توفي أبو بكر أقامت عائشة عليه النوح فبلغ عمر فنهاهن فأبين فقال لهشام بن الوليد أخرج إلى بيت أبي قحافة يعني أم فروة فعلاها بالدرة ضربات فتفرق النوائح حين سمعن بذلك ووصله إسحاق بن راهويه في مسنده من وجه آخر عن الزهري وفيه فجعل يخرجهن امرأة امرأة وهو يضربهن بالدرة .

ابن سعد در طبقاتش به سند صحیح از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، خبر به عمر رسید، آنان را از گریه و عزاداری منع کرد؛ ولی زن‌ها نپذیرفتند. عمر به هشام بن ولید گفت: برو داخل خانه و ام‌فروه را بیرون بیاور!!! هنگامی که هشام وارد خانه شد، ضرباتی با تازیانه بر بدن ام‌فروه نواخت که بقیه زن‌ها گریختند. اسحاق بن راهویه به شکل دیگری این قصه را نقل کرده است و در آخرش می‌گوید: زنان را یکی پس از دیگری از خانه ابوبکر بیرون می‌آوردند و عمر آنان را با تازیانه می‌زد .

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ج ۵، ص ۷۴، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بيروت .

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ نَوَاحَةَ بِالْمَدِينَةِ لَيْلًا، فَأَبْغَى عَلَيْهَا فَدَخَلَ، فَفَرَّقَ النِّسَاءَ، فَأَذْرَكَ النَّاحِيَةَ فَجَعَلَ يَضْرِبُهَا بِالدَّرَةِ، فَوَقَعَ خِمَارُهَا، فَقَالُوا: شَعْرُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: أَجَلٌ، فَلَا حُرْمَةَ لَهَا .

شبی در مدینه صدای نوحه و گریه و زاری به گوش عمر بن خطاب رسید، در پی صدا رفت و داخل خانه‌ای شد که صدا از آنجا بیرون می‌آمد، زنان را پراکنده کرد تا رسید به زن نوحه خوان، آغاز کرد به تازیانه زدن او در این هنگام روپوش (چادر) زن نوحه خوان از سرش افتاد، به عمر گفتند: روپوش او از سرش افتاد، گفت: آری ولیکن این زن احترامی ندارد .

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، *المصنف*، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۶۶۸۲، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتبة الإسلامية - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ .

پس تا اینجا با بررسی و شناخت شخصیت عمر پی بردیم یکی از ویژگی های عمر بن خطاب هجوم و حمله به مساکین صحابی بوده است بدون اینکه حتی در نظر بگیرد آن منزل برای کیست و حتی حکم اسلامی برای ورود به منازل مردم چه می باشد حال آنکه خداوند می فرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ .

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ . النور / ۲۷ و ۲۸ .

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید، این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است .!

حال با اثبات این موضوع می خواهیم ماجرای کوچه و اقرار عمر بن خطاب به آتش زدن را بررسی کنیم

إن أبابكر أرسل إلى علي يريد البيعة ، فلم يبايع ، فجاء عمر و معه فتيلة . فتلقته فاطمة على الباب فقالت فاطمة : يابن الخطاب ! أتراك محرقا عليّ بابي ؟! قال : نعم ، و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك ابو بكر به دنبال علی برای بیعت کردن فرستاد چون علی(علیه السلام) از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد، ابوبکر به عمر دستور داد که برود و او را بیاورد ، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه(علیها السلام) رفت. فاطمه(علیها السلام) پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه را بر من آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری! این کار آنچه را که پدرت آورده محکم تر می سازد .

انساب الاشراف، بلاذری - ح ۶۹۴

[http://library.islamweb.net/hadith/display\\_hbook.php?bk\\_no=196&pid=124789&hid=694](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=196&pid=124789&hid=694)

بررسی سند روایت ۱:

علی بن محمد المدائنی: ثقة

<http://library.islamweb.net/newlibrary/showalam.php?id=1656>

مسلمة بن محارب: مقبول

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=31632>

سليمان التيمي: ثقة

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=3601>

عن زیاد بن کلب قال: أتى عمر بن الخطاب منزل عليّ وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين فقال: والله لأحرقنّ عليكم أو لتخرجنّ إلى البيعة»، فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فحشر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند .

تاریخ الطبری ، ج ۲ ، ص ۴۴۳ ح ۹۲۶

[http://library.islamweb.net/hadith/display\\_hbook.php?bk\\_no=334&pid=156741&hid=926](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=334&pid=156741&hid=926)

بررسی سند روایت :

محمد بن حمید الرازی: ثقة

[http://library.islamweb.net/hadith/display\\_hbook.php?bk\\_no=1857&pid=655095](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=1857&pid=655095)

در وثاقت او همین بس که یحیی بن معین ، ذهبی ، و ألبانی او را توثیق کرده اند اگر چه جرح نیز دارد .

جریر بن عبد الحمید: ثقة

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=2122>

مغیره بن مقسم: ثقة

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=1675>

زیاد بن کلب: ثقة

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=3102>

أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله ( ص ) كان علي والزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله ( ص ) فيشاورونها ويرتجعون في أمرهم ، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمة فقال : يا بنت رسول الله ( ص ) ! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك ، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك ، وأيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك ، إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت ، قال : فلما خرج عمر جاؤوها فقالت : تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت وأيم الله ليمضين لما حلف عليه . . .

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند ، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند ، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید . او به خانه فاطمه آمد ، و گفت : ای دختر رسول خدا ! محبوب ترین

فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو !!! ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند ، این جمله را گفت و بیرون رفت ، وقتی علی (علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند ، دخت گرامی پیامبر به علی (علیهم السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود ، خانه را بر شماها بسوزاند ، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد . . .

مصنف ابن ابی شیبہ شماره ی ۴، ج ۸، ص ۵۷۲

[http://library.islamweb.net/newlibrary/display\\_book.php?flag=1&bk\\_no=10&ID=5567](http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?flag=1&bk_no=10&ID=5567)

بررسی سند روایت :

محمد بن بشر: ثقہ

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=6881>

عبید الله بن عمر: ثقہ

<http://library.islamweb.net/newlibrary/showalam.php?ids=16524>

زید بن أسلم: ثقہ

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=3122>

أسلم: ثقہ

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=549>

مطلبی که جای ثمل و تعمق دارد این بوده که عمر قسم می خورد اگر بیعت نکنید خانه را با اهلش به آتش می کشم حال آنکه اهل بیت با آنها بیعت نکردند و این مطلب در صحیح بخاری آمده است

- 6328.. حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيْفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا ...

هنگام رحلت رسول خدا - صلی الله علیه (و آله) سلم - انصار با ما مخالف بوده و مخالفت کردند، و همگی در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمده، و حضرت علی و زبیر و همراهان آنان نیز با ما مخالف بودند ... صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۵۸ چاپ المکتبه السلفیه قاهره

لذا عدم بیعت اهل بیت و قسم عمر باین مسئله محقق شده است و حدیث احتراق قطع به یقین محقق شده است

(إنَّ عمر ضرب بطن فاطمة عليها السلام يوم البيعة حتى أَلقت المحسن من بطنها وكان عمر يصيح: إحرقوا

دارها بمن فیها، وماکان فی الدار غیر علی و فاطمة و الحسن و الحسین (علیهم السلام) .

((همانا عمر شکم فاطمه زهرا علیه السلام را در روز بیعت زد تا محسن از شکمش سقط شد و عمر داد می زد  
اتاقش را بسوزانید و هر که داخل آن است، (و داخل اتاق کسی نبود به جز علی و فاطمه و حسن  
و حسین (علیهم السلام))

الملل والنحل: ۵۱/۱ دار الکتب العلمیه بیروت-لبنان

<http://s2.picofile.com/file/7705186662/Untitled.bmp>

مسعودی شافعی (۳۴۵هـ)

فہجموا علیہ و أحرقوا بابہ ، و استخرجواہ منہ کرہاً ، و ضغطوا سیدۃ النساء بالباب حتی أسقطت محسنأ .

به او هجوم آورده و درب خانه او را آتش زدند و او را به زور از آن بیرون آوردند و سرور زنان را با در چنان  
فشار دادند که سبب سقط محسن گردید .

اثبات الوصیة ، ص ۱۴۳ .

تقی الدین سبکی در کتاب الطبقات الشافعیة نام او را در زمره علمای شافعی مذهب می آورد ؛ از این رو  
، اشکال شیعه بودن وی مردود است .

الطبقات الشافعیة ج ۳ ، ص ۴۵۶ و ۴۵۷ ، رقم ۲۲۵ ، چاپ دار احیاء الکتب العربیة .

صفدی (۷۶۴هـ) :

انّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقى المحسن من بطنها .

عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه ای زد که منجر به سقط شدن محسن از شکمش شد

الوافی بالوفیات ، ج ۵ ، ص ۳۴۷

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان می نویسد :

إنَّ عمر رفس فاطمة حتّى أسقطت بمحسن .

عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید

لسان المیزان ، ج ۱ ، ص ۲۶۸ .

ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد :

إنَّ عمر رفس فاطمة حتّى أسقطت بمحسن .

عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید .

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ) میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۸۳، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م؛

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ؛

## جناب وهابی::

سلام بر شما ...

خوب می پردازیم به بررسی روایت و اشکالاتی که بر آن وارد است ..

اول سلسله سند را ببینید :

انبانا الشیخ ابوطالب علی بن انجب عن کتاب الامام برهان الدین ابوالفتح عن ابی المویذ بن الموفق حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی ، قال : حدثنا موسی بن عمران النخعی ، عن عمه الحسین بن یزید النوفلی ، عن الحسین ( ) بن علی بن أبی حمزة ، عن أبیه ، عن سعید بن جبیر ، عن ابن عباس

شما این جا ابوالمویذ بن موفق را مشخص کنید کیست؟ مگر استاد شیخ صدوق نیست؟؟

در پاورقی کتاب فرائد السمطین به تحقیق علامه محمودی چه نوشته است بل مشایخ محمد بن بابویه

پس روایت شیعی می شود

و اما بررسی رجالی :

روایت به شدت مورد طعن و ضعیف قرار دارد

حسین بن یزید نوفلی :

حتی یک تعدیل هم وجود ندارد در کتب رجالی برش وارد نشده است پس مجهول است

روای بعدی الحسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی :

وقال الکشی (۴۲۵): الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی :

"محمد بن مسعود قال: سألت علی بن الحسن بن فضال، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی: فقال

کذاب ملعون، رویت عنه أحادیث كثيرة، وکتبت عنه تفسیر القرآن کله من أوله إلى آخره، إلا أني لا أستحل

أن أروى عنه حديثا واحدا. وحكى لي أبو الحسن، حمدويه بن نصير عن بعض أشياخه أنه قال: الحسن بن

علی بن ابی حمزه، رجل سوء ."

وقال في ذیل ترجمه شعيب العرقوفی (۳۰۹)

"قال أبو عمرو: محمد بن عبد الله بن مهران غال، والحسن بن علی بن ابی حمزه کذاب

معجم رجال الحديث - السيد الخوئی - ج ۶ - الصفحة ۱۸

این روای ملعون و کذاب است

المؤیده بشهادة ابن الغضائری بضعف

ابن غضائری او را تضعیف کرده

الغضائری "أنه لعنه الله أصل الوقف وأشد الخلق عداوة للمولى یعنی الرضا علیه السلام، ونقل عنه نفسه قال

لی أبو الحسن موسى علیه السلام :

إنما أنت يا علی وأصحابک أشباه الحمير ."

این شخص را لعنت کردند

کتاب الطهارة - السيد الخمينی - ج ۳ - الصفحة ۲۵۰

این شخص کسی است که در نظر ائمه مورد طعن بوده است مانند امام رضا و امام کاظم

[http://www.tebyan-zn.ir/News-](http://www.tebyan-zn.ir/News-Article/Religion Thoughts/2013/11/22/147689.html)

[Article/Religion Thoughts/2013/11/22/147689.html](http://www.tebyan-zn.ir/News-Article/Religion Thoughts/2013/11/22/147689.html)

و در بالا پسر او هم مورد بررسی قرار گرفت پس روایت از نظر سندی و رجالی کاملا اشکال دارد و نمی شود

چنین مساله مهمی را از چنین روایتی اثبات کرد

اما مبحث بعدی مذهب جوینی است واقعا مذهب این شخص چیست شیعه یا سنی؟؟

برخی می گند صوفی مذهب برخی می گند شیعه بوده است مثل صاحب ریاض العلماء است که همانطور که

در در کتاب اعیان الشیعه چنین مساله ای ذکر شده است که صاحب کتاب ریاض العلماء ایشان را شیعه

دانسته است



و مطالبی که در کتابش هست معلوم میشه شیعه است مانند اعتقاد به ۱۲ امام  
خوب روایت کاملا باطل است

جناب شیعه فرمودند::

### اصل روایت<sup>۱</sup>

ابن زنجویه در *الأموال*، ابن قتیبه دینوری در *الإمامة والسیاسة*، طبری در *تاریخش*، ابن عبد ربه در *العقد الفرید*، طبرانی در *المعجم الکبیر*، مقدسی در *الأحادیث المختاره*، شمس الدین ذهبی در *تاریخ الإسلام* و... داستان اعتراف ابوبکر را با اختلافهای جزئی نقل کرده‌اند که متن آن را از کتاب *الأموال* ابن زنجویه، از دانشمندان قرن سوم اهل سنت نقل می‌کنیم:

أنا حمید أنا عثمان بن صالح، حدثنی اللیث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمی، حدثنی علوان، عن صالح بن کیسان، عن حمید بن عبد الرحمن بن عوف، أن أباه عبد الرحمن بن عوف، دخل علی أبی بکر الصدیق رحمه الله علیه....

**عبد الرحمن بن عوف به هنگام بیماری ابوبکر به دیدارش رفت و پس از سلام و احوال‌پرسی، با او گفت و گوی کوتاهی داشت. ابوبکر به او چنین گفت:**

إنی لا آسی من الدنیا إلا علی ثلاثٍ فعلتُهنَّ وددتُ أنّی ترکتُهنَّ، وثلاث ترکتُهنَّ وددتُ أنّی فعلتُهنَّ، وثلاث وددتُ أنّی سألت عنهن رسول الله (ص)، أما اللاتی وددتُ أنّی ترکتُهنَّ، فوددتُ أنّی لم أکن کشفْتُ بیتَ فاطمةَ عن شیء، وإن کانوا قد أغلّقوا علی الحرب. ...

من در زندگی‌ام تأسف نمی‌خورم مگر بر سه چیزی که انجام دادم و دوست داشتم که آن‌ها را انجام نمی‌دادم، و سه چیزی که انجام ندادم و دوست داشتم آن‌ها را انجام می‌دادم، و سه چیزی که ای کاش از رسول خدا (ص) در باره آن‌ها می‌پرسیدم. دوست داشتم خانه فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم؛ اگر چه آن را برای جنگ بسته بودند. ...

الخرسانی، أبو أحمد حمید بن مخلد بن قتیبه بن عبد الله المعروف بابن زنجویه (متوفای ۲۵۱هـ) (*الأموال*، ج ۱، ص ۳۸۷؛

الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶هـ)، (*الإمامة والسیاسة*، ج ۱، ص ۲۱، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، با تحقیق شیری، ج ۱، ص ۳۶، و با تحقیق، زینی، ج ۱، ص ۲۴؛

الطبري، محمد بن جرير (متوفى ٣١٠هـ)، *تاريخ الطبري*، ج ٢، ص ٣٥٣، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفى: ٣٢٨هـ)، *العقد الفريد*، ج ٤، ص ٢٥٤، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م؛

المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى ٣٤٦هـ) *مروج الذهب*، ج ١، ص ٢٩٠؛

الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفى ٣٦٠هـ)، *المعجم الكبير*، ج ١، ص ٦٢، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م؛

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفى ١١١هـ)، *سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي*، ج ٢، ص ٤٦٥، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

اما برسیم به این روایت

اهای دوستان چرا بقیه مطلب را در این زمینه نمی اورید ؟؟

اگر یک روایت را می پذیرید باید کل ان را پذیرید ان سه امر چیست

در ادامه روایت از قول خلیفه اول امده است

مددا ووددتُ اَنِّي كُنْتُ إِذْ وَجَّهْتُ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الشَّامِ كُنْتُ وَجَّهْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِلَى الْعِرَاقِ، فَكُنْتُ قَدْ بَسَطْتُ يَدَيَّ كِلْتَيْهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَمَدَّ يَدَيْهِ - وَوَدِدْتُ اَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص: لِمَنْ هَذَا الْأَمْرُ؟ فَلَا يُنَازِعُهُ أَحَدٌ، وَوَدِدْتُ اَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ: هَلْ لِلْأَنْصَارِ فِي هَذَا الْأَمْرِ نَصِيبٌ؟ وَوَدِدْتُ اَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ عَنِ مِيرَاثِ اَنبَاءِ الْأَخِ وَالْعَمَّةِ، فَإِنَّ فِي نَفْسِي مِنْهُمَا شَيْئًا .

ای کش در مورد خلافت از پیامبر می پرسیدم

این با عقاید دوستان شیعه در تضاد است شما می گوئید که پیامبر جانشین تعیین کرد چه شکلی شد اگر

شما می پذیرید چنین چیز یعنی قضیه هجوم را باید بگوئید امامت الهی باطل است

تاریخ طبری ج ٣ ص ٤٣٠ بر اساس مکتبه شامله

و هم چنین برسیم به بررسی رجالی

در این روایت شخصی است به اسم علوان بن داوود که از نظر رجالی مشکل دارد چون بخاری او را منکر

الحديث خوانده است

منکر الحدیث .

وقال العقيلي: له حديث لا يتابع عليه، ولا يعرف إلا به .

وقال أبو سعيد بن يونس: منكر الحديث .

كتاب میزان الاعتدال ج ۳ ص ۱۰۸

قال البخاري: علوان بن داود ويُقال: ابن صالح منكر الحديث .

لسان الميزان ج ۵ ص ۴۷۲

پس از نظر رجالی هم ضعیف شمرده شده است

و هم چنین این روایت کجا دلالت بر شهادت حضرت زهرا رض می کند فوق فوقش قضیه هجوم را مطرح

می کند نه شهادت حضرت زهرا رض ..

عزیزان مستندات خودشان را نشان بدهند این روایت مشکل دار را نشان ما ندهند

جناب شیعه فرمودند::

""إن أبابكر أرسل إلى علي يريد البيعة ، فلم يبائع ، فجاء عمر و معه فتيلة . فتلقته فاطمة على الباب فقالت

فاطمة : يابن الخطاب ! أتراك محرّقا علىّ بابي؟! قال : نعم ، و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك

ابو بکر به دنبال علی برای بیعت کردن فرستاد چون علی(علیه السلام) از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد، ابوبکر

به عمر دستور داد که برود و او را بیاورد ، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه(علیها السلام) رفت.

فاطمه(علیها السلام)پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه را بر من

آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری! این کار آنچه را که پدرت آورده محکم تر می سازد .

انساب الاشراف، بلاذری - ح ۶۹۴

[http://library.islamweb.net/hadith/display\\_hbook.php?bk\\_no=196&pid=](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=196&pid=)

[124789&hid=694](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=196&pid=124789&hid=694)

بررسی سند روایت :

علی بن محمد المدائنی: ثقة

<http://library.islamweb.net/newlibrary/showalam.php?id=1656>

مسلمة بن محارب: مقبول

<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=31632>

سليمان التيمي: ثقة

""<http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=3601>

اما برسیم به بررسی این روایت

اولین راوی سلیمان التیمی شر حال او چنین است

الاسم : سلیمان بن طرخان التیمی ، أبو المعتمر البصری ، ( نزل فی التیم فینسب إلیهم )

المولد : ۴۶ هـ

الطبقة : ۴ : طبقة تلی الوسطی من التابعین

الوفاء : ۱۴۳ هـ

روی له : خ م د ت س ق ( البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه )

رتبته عند ابن حجر : ثقة

رتبته عند الذهبی : أحد السادة

این مطالب قرمز رنگ را داشته باشید

روای بعدی عبدالله بن عون بن اربطبان است به شرح حال او هم دقت کنید

الاسم : عبد الله بن عون بن اربطبان المزنی ، أبو عون البصری

الطبقة : ۶ : من الذين عاصروا صغار التابعین

الوفاء : ۱۵۰ هـ

روی له : خ م د ت س ق ( البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه )

رتبته عند ابن حجر : ثقة ثبت فاضل من أقران أيوب فی العلم و العمل و السن

رتبته عند الذهبی : أحد الأعلام ، قال هشام بن حسان : لم تر عینای مثله . و قال الأوزاعی : إذا مات ابن عون

و سفیان استوی الناس .

خوب چه سال دنیا امده است

سَنَةٌ سِتٌّ وَسِتِّينَ

سال ۶۶ دنیا امده است

سیر اعلام النبلا ج ۶ ص ۳۶۴

خوب چگونه قضیه را دیده است و چگونه قضیه را سلیمان از او نقل کرده است چون او سال ۴۶ دنیا امده

است یعنی ۲۰ سال فاصله و قضیه شهادت سال چندم اتفاق افتاده است؟؟ چگونه این شخص دپه قضیه را

..

خوب صرف نظر از بررسی سندی در این جا اصلا قضیه شهادت را هم مطرح نمی کند

جناب شیعه فرمودند::

""إنَّ عمر ضرب بطن فاطمة عليها السلام يوم البيعة حتى ألقت المحسن من بطنها وكان عمر يصيح

إحرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام

همانا عمر شکم فاطمه زهرا علیه السلام را در روز بیعت زد تا محسن از شکمش سقط شد و عمر داد می زد  
اتاقش را بسوزانید و هر که داخل آن است، و داخل اتاق کسی نبود به جز علی و فاطمه و حسن و حسین

علیهم السلام

این قضیه را چه کسی نقل می کند نظام رییس فرقه نظامیه

از صفحه ۵۳ ج ۱ چنین مساله ای بیان گر می شود

و این مطلب بر ما حجت نیست

دوستان گرامی فقط مساله هجوم را پیش کشیدند و لطفا مستندات علمی خودشان را در این زمینه ارائه

بدهند که دلیشان چيست

سید عباس:

بهرتر است ابتدا به ساکن جناب وهابی شما مطالب خود را انالیز کنید تا مطالب ما را چون اولاً سخنان شما  
صرف ادعا هست و ادعا هم فاقد ارزش علمی ، این ادعا هم در مورد ابوالموید مترتب هست که فرمودید  
استاد شیخ صدوق هست و هم پاورقی فرائد، حقیر تصویر کتاب را گذاشته ام، ایا حضرت عالی با خود علامه  
محمودی در ارتباط هستید که نسخه اصلی ایشان را دارید یا اینکه مولف کتاب ایشان هستید؟ ضمن اینکه  
پاورزقی ارتباطی با علامه محمودی ندارد بلکه مولف کتاب اضافه می کند و قلم فرسایی حال آنکه شما نه  
پاورقی را به ما نشان داده اید و نه در کتاب موجود هست دوم شما ثابت کنید که ایشان شاگرد شیخ صدوق  
هست و این هم فرمایش خود علامه هست و سپس نتیجه گیری بفرماید که روایت شیعی می باشد و قابل  
احتجاج نیست، ضمن اینکه اگر این روایات دارای عدم درجه اعتبار باشد باید خود امام الحرمین به ان استناد  
می کردند که نکردند فلذا اولاً اینجا ادعای شما باطل هست دوم بر فرض محال هم اگر بتوانید ادعا خودتان  
را ثابت کنید که هر گز نخواهید توانست امام ذهبی پاسخ بسیار محکمی به شما داده است که توجه بصری  
شما را به ان جلب می کنیم

فلو رد حدیث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبویة، وهذه مفسدة بینة

اگر روایات ایشان [شیعیان] را رد نماییم بسیاری از روایت های رسول خدا از بین می رود و این

مفسده ای آشکار است

میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵، ترجمه أبان بن تغلب

سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۹

لسان المیزان، ج ۱، ص ۴

در نتیجه شما اگر بخواهید این روایت را کنار بزنید باید مذهب خود را هم کنار بزنید گرچه در اثبات شیعه بودن او عاجزید

جناب وهابی گویا باز از کتاب خانه شخصی خود استفاده نموده اید، بزگواری کنید یا کتاب خانه خود را آپدیت کنید و یا اینکه قبل از نقد به صورت سوالی مطالب خود را پرسش کنید و نه اینکه نقد و ردیه بزنید زیرا نتیجه ای را که در بر خواهد داشت چیزی جز رسوایی برایتان به بار نخواهد آورد، جناب نوفلی دارای تعدیل هم هستند اما گویا چون به صرف شما نبود این مطلب را یا ندیدید و یا نخواستید ببینید

قال النجاشی: " الحسين بن يزيد بن محمد بن عبد الملك النوفلي - نوفل النخع - مولا هم كوفي، أبو عبد الله، كان شاعرا، أديبا،

<http://qadatona.org/%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84/3715>

ایشان شاعر و ادیب بودند، البته همین افشای رسوایی شما، برای ما به جهت خط بطلان کشیدن به تمامی مطالب بعدیتان کفایت می کند زیرا به قول قدیمی ها مشت نمونه خروار هست دوست عزیزم

اما فرمودید بطائنی کذاب هست فلذا چون کذاب هست روایات او ترک می شود، دوست عزیزم وقتی روایتی منصوب به خوارج و منافق سر از کتاب صحیح بخاری و مسلم در می آورد ایا به نظر شما کذاب بودن با این صفات قابل قیاس هست؟

ثانیا وقتی همه روایت شما مدلس هستند دیگر جا برای واگویی و اشکال کردن شما باز نمی کند. عن شعبه قال: ما رأيت أحدا من أصحاب الحديث إلا يدلس إلا عمرو بن مرة، وابن عون از راویان حدیث کسی را ندیدم که در نقل روایات تدلیس ( مخفی نمودن عیب در سند) نکرده باشد مگر عروه بن مره و ابن عون

، سير أعلام النبلاء، ج ۵، ص (الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ - ۱۹۷، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ؛

طبقات المدلسين، ج ۱، (العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲ هـ - ۵۸، تحقیق: د. عاصم بن عبدالله القریوتی، ناشر: مكتبة المنار - عمان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م و تهذيب التهذيب، ج ۸، ص ۸۹، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م؛

البته شایان ذکر هست که شعبه، از منظر ذهبی امیر المومنین فی الحدیث هست ضمن اینکه یادتان باشد از منظر اهل سنت تدلیس اخو الکذب ((ر.ک حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء ج ۱ ص ۱۰۶))

و اشدا من زنا (فتح المغیث بشرح الفیة ج ۱ ص ۲۳۵) هست پس بهتر هست بر کذاب بودن بطائنی زیاد اشکال وارد نکنید زیرا در ان صورت کل مذهب شما بر باد هست ثالثا: عمق فاجعه ان زمانی هست که مذهب شما برگرفته شده از کذابین هست دوست عزیزم

یحیی بن معین از بنیانگذاران رجال اهل سنت می گوید :

وَأی صاحب حدیث لا یکتب عن کذاب أَلْف حدیث

کدام محدثی است که از کذابین، هزار تا حدیث ننوشته باشد

تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۳

نظرتان درباره مذهبتان چیست؟ اگر قرار باشد کذاب بودن محل اشکال شود، دیگر چیزی برایتان باقی نمی ماند دوست عزیزم و همچنین آتش این مساله انجایی داغ تر می شود که ذهبی، از جناب شعبه که او را

امام و امیر المؤمنین در حدیث می نامند، نقل کرده است که :

ما أعلم أحد فتش الحدیث کتفتیشی

ندیدم کسی بررسی حدیث مانند من کرده باشد .

وقفت علی أن ثلاثة أرباعه کذب

۷۵ در صد احادیثی که دست ما است دروغ است

سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۲۲۶

برادر به نظر در این مسئله زیاد وارد نشوید زیرا در ان وقت باید برای مذهبتان بخوانید ان الله و انا الیه

راجعون البته جا دارد شخصیت شعبه را برایتان واگویه نمایم تا جا را برای سخن گفتن نگذارم دوست عزیزم

شعباً \* ع ابن الحجاج بن الورد، الامام الحافظ، أمير المؤمنين فی الحدیث،

وكان سفیان الثوری یخضع له ویجله، ویقول : شعبه أمير المؤمنين فی الحدیث .

وقال الشافعی : لولا شعبه لما عرف الحدیث بالعراق .

قال أبو عبد الله الحاکم : شعبه إمام الأئمة بالبصرة فی معرفة الحدیث،

حدثنا ابن زنجویه، حدثنا یعقوب الحضرمی، قال: قال سفیان : شعبه أمير المؤمنين فی الحدیث .

وقال یحیی بن معین : شعبه إمام المتقین .

الکتاب : سیر أعلام النبلاء- ج ۷ - ص ۲۰۰

این ویژگی و صفات را خواندید؟ انشا الله که هدایت شوید

در نتیجه کذاب بودن از منظر مذهب شما امری عادی و پسنندیده می باشد برادرم، لذا این مسئله

زیاد مشهود و قابل اشکال و محل اعراب نیست

در مورد مذهب ایشان هم زیاد نیازی به استعلام از این و ان نداشته باشید زیرا ما رجوع می کنید

به سازمان ثبت و احوال عالم رجال و حافظ علی اطلاق شما یعنی امام عسقلانی

الحموینی الشافعی

الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ابن حجر العسقلانی، متوفی ۸۵۲، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸

ابراهیم بن محمد بن الموید بن حمویة الجوینی صدرالدین ابوالمجامع بن سعدالدین الشافعی الصوفی و سمع من عثمان بن الموفق صاحب الموید الطوسی .

ابن حجر پس از آنکه تصریح می کند جوینی شافعی مذهب بوده است، شرحی از شهرهای محل تحصیل، مشایخ او از اهل سنت و اجازات وی بیان نموده و سپس می نویسد: اجاز لبعض شیوخنا منهم ابوهریره بن الذهبی. بر اساس این گزارش جوینی نه تنها عالمی از مذهب شافعیه بوده است بلکه از مشایخ اجازة آنان نیز به شمار می رفته است تا جایی که فرزند ذهبی دانشمند بزرگ اهل سنت، برای نقل حدیث از وی اجازة دریافت داشته است .

ضمن اینکه ما قبلا گفتید که ذهبی که از نواصب و دشمنان اهل بیت هم به شمار می آید نزد او تلمذ جسته و خبری از شیعه بودن او هم نگفته است

الإمام المحدث الأوحـد الأكمل فخر الإسلام

او امام و از ممتازترین و کاملترین محدثین و مایه افتخار اسلام بود

تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۰

وقتی کسی که مایه فخر اسلام باشد ان هم از منظر ذهبی فکر نکنم جا برای عرض اندام حضرت عالی را مفتوح نماید

فلذا وقتی کسی که مایه فخر جهان اسلام باشد اقرار به شهادت حضرت زهرا س کرده و هیچ ردیه نمی زند، بسیار قبیح هست که شما بشوید لسان فخر اسلام و موکل ایشان و بیاید برای ما سخن واگویه نمایید،

پس تا اینجا شما هیچ ردیه ای در این زمینه نتوانسته اید سالم و صحیح بزنید

دوست عزیزم به نظر شما، ما کتاب و مطالب شما را نزد خود حجت می دانیم که به همه ان بخواهیم احتجاج کنیم؟ گویا شما هنوز اصول مناظره و گفته گو را هم نمی دانید که درخواست مناظره داده اید؟ الزمو بما الزمو انفسهم، ما از مقبولات شما علیه شما استفاده می کنیم، مقبولات شما که دوست عزیزم نزد ما حجت نیست، دوما ما در مورد شهادت حضرت زهرا س بحث می کنیم نه خلافت خلفا، اگر جرات دارید بیاید در این زمینه هم مناظره کنیم، اما علی ایحال همین ادعای شما نیز مهر بطلان به سقیفه هست زیرا سوال پیش می آید، اگر قرار هست خلافت بعد از رسول خدا شورایی و به دست مردم باشد چرا ابوبکر در این زمینه مردد بوده؟ چرا او استناد نکرد به ایه و امر وهم شوری بینهم؟ چرا او مقید به گفته مردم نبوده؟ چرا او اعتقاد به



سقیفه نداشته است که این سخنان باطل را اشاعه می دهد؟ پس شما امید نفی کنید نفهمیدید که در موید عقیده ما باز هم سخن به زبان آوردید باز هم از شما ممنونیم لذا شما تا اینجا نتنها بطلان سقیفه را اثبات کرده اید بلکه حتی برای شهادت حضرت زهرا س هم نتوانسته اید یک ردیه عالمانه هم بزنید

تنها محل اشکال شما منکر الحدیث بودن علوان هست، سوال ما از شما این هست حضرتعالی آمده اید سخنی از بخاری برایمان نقل نموده اید که فاصله او تا علوان حداقل شش قرن هست ما می خواهیم بدانیم بخاری از دوربین تاریخ پیما استفاده نموده تا تلسکوپ تاریخ پیما و چگونه فهمیده اگر این ادعای او را با سلسله سند ارائه کنید ممنون می شویم

دوما اصلا منکر الحدیث بون محلی برای اشکال نیست زیرا رجالیون بنام اهل سنت معتقدند

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان در ترجمه حسین بن فضل البجلی می گوید :

فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق أن يذكر في الضعفاء، لما سلم من المحدثين أحد .

اگر بنا باشد هر کسی که روایت منکری را نقل کرده است ضعیف بدانیم و نام او را در ردیف ضعفا بیاوریم، هیچ یک از محدثان و راویان سالم نخواهند ماند .

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲ هـ) *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۳۰۷، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الہند، ناشر: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶ھ - ۱۹۸۶ م .

ذهبی در میزان الاعتدال در ترجمه احمد بن عتاب المروزی می گوید :

ما كل من روى المناكير يضعف .

هر کسی که روایت منکر نقل کند ضعیف نمی شود .

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸ھ) *(میزان الاعتدال فی نقد الرجال)*، ج ۱، ص ۲۵۹، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالوجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵ م .

ثالثا باز هم عمق فاجعه انزمانی هست که خود بخاری از منکر الحدیثان روایت نقل می کرده

حسان بن حسان : ابن أبي حاتم در باره او می گوید :

منکر الحدیث .

و ابن حجر می گوید :

روی عنه البخاری .

مقدمه فتح الباری ، ص ۳۹۴ .

۲- احمد بن شیبب بن سعید الحبطی : ابوالفتح الأزدی در باره او می گوید :

منکر الحدیث غیر مرضی ، روی عنه البخاری .

مقدمه فتح الباری ، ص ۳۸۳ .

منکر الحدیث است و مقبول نیست !!! اما بخاری از او روایت نقل کرده‌است

۳- عبد الرحمن بن شریح المغافری : ابن سعد در باره او می‌گوید :

منکر الحدیث .

طبقات ابن سعد ، ج ۷ ، ص ۵۱۶ .

ولی در عین حال بخاری از وی روایت نقل کرده است .

مقدمه فتح الباری ، ص ۴۱۶ .

۴- داود بن حصین المدنی : ساجی در باره او می‌گوید :

منکر الحدیث متهم برأی الخوارج

با این حال بخاری از وی در صحیحش روایت نقل می‌کند .

مقدمه فتح الباری ، ص ۳۹۹ .

رابعا علوان را داری توثیق نیز هست زیرا ابن حبان که از متشدیدن رجال اهل سنت بحساب موی اید او را

در ثقات خود نام می‌برد

عُلوان بن داود البَجَلِيّ من أهل الكوفة يروى عن مالك بن مِعْوَل روى عنه عمر بن عثمان الجُمَصى .

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفى ۳۵۴ هـ)، الثقات، ج ۸، ص ۵۲۶، رقم: ۱۴۸۲۹،

تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م .

مطلب بعدی که مهر بطلان هم بر ادعای شما می‌زند این هست که مقدسی مسئله هجوم و همچنین

سیوطی نیز مسئله هجوم را به درجه حسن رسانده اند و همان طور که مستحضر هستی روایت حسن نیز

درجه اعتبارش همانند صحیح هست لذا قابل احتجاج بوده ثم الحسن كالصحيح في احتجاج((تدريب الراوى

سیوطی ج ۱ ص ۱۷۱)) به حال بماند که روایات احادیث مختاره از منظر ابن تیمیه هم مورد تایید بوده

در پایان هم امید یک جک زیبایی را افاضه نمودید که گویا شما نیز در علم و نوآوری مقلد عمر هستید،

دوست عزیز شما فرمودید این روایت کجا مسئله شهادت را ثبات می‌کند، برادر گویا خبر ندارید در ابتدای

بحث این مطالبه را از ما نموده اید

جناب وهابی وقتی خودتان از ما مطالبه هجوم و حمله را اخذ می‌نمایید، ایا خواسته خودتان هم به این

زودی یادتان می‌رود؟

دوما ما گفتیم، وقتی حضرت زهرا س شش ماه بعد از شهادت پدرشان از دنیا می‌روند در حالی که تاریخ

هیچ مرضی و بیماری را برای ایشان ثبت و ضبط نمی‌کند و این مسئله کمی گنگ می‌باشد و تنها مسئله

که این میان وجود دارد حمله به خانه ایشان و ضرب و شتم قرار دادن ایشان هست فلذا همین مسئله خود

موید شهادت ایشان به واسطه ابوبکر و به دستور عمر هست در نتیجه صحت مسئله هجوم و حمله شفاف

نمودن و راهبری نمودن ما تا حدود بسیار زیادی به مسئله شهادت حضرت بوده است  
در نتیجه باز هم ادعا های باطلی را نمودید که هیچ کدام اساس و منطق علمی نداشته است و پوچ  
و پوشالی بوده، به فکر راه حلی بهتر باشید

این ادعای شما نیز مهر بطلان به مسند علمی شما را برایمان پررنگ تر می کند که اینهمه شما بی خبر از  
کتب رجالی خود هستید و آمده اید ادعا می کنید ما هیچ دلیلی برای شهادت حضرت زهرا س نداریم  
دوست عزیزم مرسل تابعی نزد اهل سنت حجت هست اگر نمی دانید کمی دامنه تحقیقاتی خود را بیشتر  
نمایید تا به حقیقت برسید

اولا که احتمال اشتباه صحابی ابن عون بسیار بالا هست کما اینکه صفدی این چنین می نویسد  
الحافظ المزنی عبد الله بن عون أرتبان أبو عون المزنی مولا هم البصری الحافظ أحد الأئمة الأعلام... وکان  
یمكنه السماع من طائفة من الصحابة وکان ثقة کثیر الحدیث عثمانیا  
...برای وی امکان داشت که از برخی صحابه حدیث بشنود و نقل نماید .

الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (متوفای ۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۲۱۱، تحقیق أحمد  
الأرنؤوط و ترکی مصطفی، ناشر: دار إحياء التراث - بیروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م .

اما حدیث تابعی در نزد اهل سنت نیز قابل استناد و استدلال هست  
وَأما الأمور التي يدرکها (ای التابعی) فيحمل علی أنه سمعها أو حضرها لكن بشرط أن يكون سالما من  
التدليس والله أعلم .

آنچه تابعی به صورت مرسل نقل می کند، باید بگوئیم: به منزله این است که یا شنیده است و یا خودش  
حضور داشته است؛ ولی با این شرط که آن فرد از دست بردن و کم و زیاد کردن در آن سالم باشد .

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج  
۸، ص ۷۱۶، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت .

ملا علی قاری در رد این سخن که مرسل صحابی مورد قبول نیست می نویسد :

قلت: مرسل التابعی حجة عند الجمهور، فكيف مرسل من اختلف فی صحه صحبته .

مرسل تابعی، نزد تمام دانشمندان حجت است؛ چه رسد به مرسل کسی که در صحت صحابی بودن او  
اختلاف است .

القاری، علی بن سلطان محمد (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۴۳۴،  
تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م .

مطلب سوم این هست ما اگر قرار باشد مرسلیات را نپذیریم باز هم مذهب اهل سنت باطل هست زیرا سنت  
پیغمبر در نزد اهل سنت یک قرن بعد از رسول خدا جمع اوری شد کما اینکه بزرگان اهل سنت می گویند

فَأُولُ مَنْ جَمَعَ ذَلِكَ: ابْنُ جُرَيْجٍ بِمَكَّةَ (۱۵۰ متوفی)، وَاِبْنُ إِسْحَاقَ (متوفی ۱۵۱) أَوْ مَالِكُ (متوفی ۱۷۹)

بِالْمَدِينَةِ، وَالرَّبِيعُ بْنُ صَبِيحٍ أَوْ سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ أَوْ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ (متوفی ۱۶۷) بِالْبَصْرَةِ.

وَسَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ (متوفی ۱۶۱) بِالْكُوفَةِ، وَالْأَوْزَاعِيُّ (متوفی ۱۵۷) بِالشَّامِ، وَهَشِيمٌ (متوفی ۱۸۳) بِوَأَسِطَ، وَمَعْمَرٌ (متوفی ۱۵۳) بِالْيَمَنِ، وَجَرِيرٌ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ (متوفی ۱۸۸) بِالرِّيِّ، وَابْنُ الْمُبَارَكِ (متوفی ۱۸۱) بِخُرَّاسَانَ .

اولین کسی که سنت پیامبر و حدیث را جمع کرد ابن جریر بود

الکتاب: تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی - المؤلف: عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ) - حقه: أبو قتیبه نظر محمد الفاریابی - الناشر: دار طيبة - ج ۱ - ص

۹۳

خوب شما به ما بگو، سنتی که اهل سنت از آن دم می زند توسط ابن جریر جمع اوری شد که متوفی همان سال سلیمان هست حال چگونه سلیمان احادیثش پذیرفته نیست اما کل سنت در نزد شما که به واسطه ابن جریر جمع اوری شد حجت است؟

دوست عزیز اگر قرار باشد یک روایت را شما به خاطر مرسل بودن آن، حال آنکه در تشکیک هم هستند علمای شما را کنید باید مذهب خود را رها کنید چون کل مذہبتان مرسل هست

دوست عزیز گویا باز هم دچار دوگانگی شدید، مطلب مورد نظر را از صفدی و ذہبی ابن عبدالبر وعسقلانی بگیرید بروید تا آخر موضوع را مطرح نموده اند حال شما اگر می توانید خلافتش را ثابت کنید کما اینکه ما مطلب مورد نظر را آورده اید

مضاف بر اینکه او سنی و رگایش کلام معتزله داشته کما اینکه بزرگان اهل سنت در باره او می گویند وکان ابراهیم هذا شدید الذکاء .

ابراهیم بن سیار از هوش بسیار بالایی برخوردار بود .

الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ائیک (متوفای ۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۲، تحقیق أحمد الأرنؤوط وترکی مصطفی، ناشر: دار إحياء التراث - بیروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م .

خطیب بغدادی از عالمان بزرگ اهل سنت در باره او می گوید :

إبراهیم بن سیار، أبو إسحاق النظام: ورد بغداد وکان أحد فرسان أهل النظر والكلام علی مذهب المعتزلة، وله فی ذلك تصانیف عدة، وکان أيضا متأدبا، وله شعر دقیق المعانی علی طريقة المتكلمین، وأبو عثمان الجاحظ كثير الحكایات عنه .

ابراهیم بن سیار از جمله کسانی بود که وارد بغداد شد. او از یکه تازان و صاحب نظران در علم کلام بر طبق مذهب معتزله بود، و در علم کلام (بر طبق آرای مذهب معتزله) کتابهای زیادی به رشته تحریر در آورده است، او فردی ادیب بود، و اشعار بسیار دقیق و پرمعنایی در زمینه علم کلام سروده است ابوعثمان جاحظ (شاگرد او) مطالب بسیاری از او نقل کرده است .

البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر الخطیب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۹۷، رقم ۳۱۳۱، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت .

ابن ماکولا در باره او می‌گوید :

وأما نظام بتشديد الظاء فهو إبراهيم بن سيار أبو إسحاق النظام مولى بنى الحارث بن عباد من بنى قيس بن ثعلبة وكان أحد فرسان المتكلمين وله شعر مليح رقيق.

منظور از نظام إبراهيم بن سيار ابواسحاق النظام است... او ( در زمان خودش) از یکه تازان و صاحب نظران در علم کلام بود، وی اشعار زیبا و روانی سروده است .

إبن ماکولا، علی بن هبة الله بن أبی نصر (متوفای ۴۷۵هـ)، الإكمال فی رفع الاریاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکن، ج ۷، ص ۲۷۴۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱هـ .

دوست عزیز گویا بازم سامانه ثبت و احوال شما دچار مشکل شده است یا کسی سامانه شما را هک نموده که امرتان غلط هست یا اتوماسیون شما دچار اشکال نرم افزاری شده

در پایان هم ما هم مسئله شهادت را ثابت نمودیم و هم مسئله هجوم و حمله و همچنین مسئله آتش زدن در خانه وحی و همچنین اثبات سقط شدن حضرت محسن که همه اینها ادله بسیار محکم برای اثبات قضیه شهادت هست زیرا به جز مسئله هجوم و ضرب و شتم حضرت زهرا س در طول تاریخ بعد از شهادت پدر

مکرمشان هیچ بیماری نداشته اند

ما منتظر ردیه محکم شما هستیم

## جناب وهابی::

خوب جناب شیعه ببینیم چه می‌گویید

لطفا از فن مغلطه استفاده نکنید مثل اینکه خوب جنابان شیعه این علم را یاد گرفتند

اما در مورد استاد بودن شیخ صدوق شما به لینک زیر بروید

<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/13315>

در قسمت پاورقی ص ۳۴ یعنی اول روایت چنین آمده است برادر گرامی ..

بل هو من مشایخ ابن بابویه

کسی هم منکر علم علامه محمودی نیست چون چند مجلد کتاب در مورد اسناد نهج البلاغه نوشته اند

کاری بی نظیر در طول تاریخ ..

خوب این مطلبتان هم نقض دارد چون شاعر بودن و ادیب بودن یک شخص تعدیلی برای او نمی‌تراشند همانطور که در کتب مصطلحات آمده است گاهی شاعر بودن جرح هم حساب می‌شود مگر نشنیده اید در زمان حضرت محمد ص همه کافر شاعر و ادیب سرا بودند به همین علت قران می‌گویند معجزه پیامبر است پس این جا هم شاعر بودن ذم می‌آورد نه تعدیل .. شما هم در مورد این شخص باید تعدیلی بیاورید یا قرینه ای دیگر .

چرا جرات نقد کردن نداری ها؟؟!!!

می‌ترسید حقایق باز بشه

باز هم مطالب زیر زمینی

برسیم به نقد

خوب اقا جان من می گم ائمه شما این شخص را لعن کردند

اموال امام کاظم را قاپیدند شما این شخص را ثقه می دانید؟؟

یا جرات چنین حرفی را دارید بزنید

کسی است که مورد لعن علمای شیعه است

لعن در نگاه شما به هر کسی انجام نمی گیرد بلکه بر کسی که دشمن اهل بیت باشد لعن صورت می گیرد و

می توانید از مراجع عظامتان بپرسید

جوینی باز هم می گویم کسی که معلوم نیست صوفی یا سنی یا شیعه است روایاتش مبطل است و این

شخص اعتقاد به ۱۲ امام داشته است

خوب نظرات را ببینیم :

محمد بن حمويه بن محمد الجويني الحموي الصوفي

مستدرک اعیان الشیعه ج ۲ ص ۱۹۳

اما شیعه بودن این شخص :

لمعروف انه من عظماء أهل السنة ومحدثيهم وحفاظهم وكذا أبوه وجده وكثير من سلسله نسبة الحمويين

ولكن المحكي عن صاحب رياض العلماء انه ذهب فيه إلى تشييعه ويمكن ان يستفاد تشييعه من أمور

صاحب رياض العلماء اعتقاد داشته که شیعه بوده است

اعیان الشیعه ج ۲ ص ۲۱۹

خوب چی می گید باز هم ادعای اهل سنت بودنش را می کنید؟؟

خوب سلیمان بر فرض با این اشکالات علمی هجوم صورت گرفته است

خوب حالا خلیفه دوم و اول اشتباه کردند و توبه کردند و خدا هم ان الله يحب التوابين است قضیه شهادت

ثابت نیست بر ما

شما چه شکلی شهادت حضرت زهرا رض را اثبات می کنید

برای بار دهم شهادت نه هجوم

اما اشکالی که بر شما ثابت است این است که حتی ایران هم دانسته است که شهادت نبوده است و وفات

بوده است

که قبلا به جای شهادت از وفات استفاده می کردن در تقویم؟(سال ۷۱)

چرا در تقویم های سال ۷۱ وفات بوده است نه شهادت ؟؟؟؟؟!!!!

مگر نمی گید ایران یک کشور اسلامی است و شیعی است پس چرا این جا تضاد ایجاد کرد؟؟

ها چه جوابی دارید بگویید

این قدر شهادت شهادت می کنید

باز هم از فنون مخفی استفاده کردید

خوب برادر عزیز ایشون(نظام) در برهه ای سنی بودند و ان چه که شما از کتاب المحلی نقل کردید در ان جا

اعتقاد نظامیه چنین بوده است

چرا می ترسید متن ص ۵۳ را بزنید :

-النظامیه :

أصحاب إبراهيم بن يسار بن هانئ النظام ١، قد طالع كثيرا من كتب الفلاسفة وخط كلامهم بكلام المعتزلة،

وانفرد عن أصحابه بمسائل :

1توفی النظام سنه ۲۳۱هـ قال عبد القاهر البغدادي ص ۷۹ عند الكلام على النظامية: "والمعتزلة يموهون

على الأعمار بدینه، ويوهمون أنه كان نظاما للكلام المنثور، والشعر الموزون، وإنما كان ينظم الخرز في سوق

البصرة، ولأجل ذلك قيل له النظام، وكان في زمان شبابه قد عاشر قوما من الثنوية، وقوما من السمنية

القائلين بتكافؤ الأدلة، وخالط بعد كبره قوما من ملحدة الفلاسفة، ثم خالط هشام بن الحكم الرافضي، فأخذ

عن هشام، وعن ملحدة الفلاسفة قوله بإبطال الجزء الذي لا يتجزأ، ثم بنى عليه قوله بالطرفة التي لم يسبق

إليها وهم أحد قبله، وأخذ من الثنوية قوله بأن فاعل العدل لا يقدر على فعل الجور والكذب، وأخذ عن هشام

بن الحطم أيضا قوله: بأن الألوان، والطعوم، والروائح، والأصوات أجسام، وبنى على هذه البدعة قوله بتداخل

الأجسام ."

فرقه نظامیه بر ما حجت نیست نوشته است اصحاب ابراهیم بن یسار بن نظام چنین بوده اند

خوب حالا کسی وقتی اهل سنت بوده تصدیق داشته دلیل نمیشه که وقتی فرقه درست کرد بهش بگند

افرین واریکلا

مطلب باطل است و نظریه ایشون نظر شاذ است چون دلیل و سندی برای قضیه نگفته است و فقط از قول

خودش چنین فرموده این شخص از کجا چنین مساله ای را دانسته در مساله حضور یافته بود یعنی در

مساله هجوم چنین شخصی بود

اگر چنین بگید عمر ۱۰۰۰ سال برای ایشون در نظر باید بگیرید

سید عباس:

دوست عزیز، ما به عجز و بی سوادى علم حدیث و عربی شما خندیدیم، می گویم شما هم بخندید، گرچه

انتظاری از شما در مواضع علمی نداریم زیرا تابعین عمر بن خطاب اینگونه هستند چون مولا شما هم همین

گونه بود و می گفت کل ناس ائمه من عمر، وقتی امام شما از همه مردم بی سوادتر باشد انتظاری از تابعین

او نیست

اولا جناب محمودی در پاورقی اینگونه نوشته اند احمد بن موسی الدقاق(۱) بعد در پاورقی در مورد این

شخص توضیح داده است و گفته الرجل لیس من مشایخ ابوالموید بن موفق بل هو من مشایخ ابن بابویه و قد حذف من اصل واسطه بی ابوالموید بن موفق و هذا الرجل حالا خوب بخوان تا هم سوادت زیاد شود و هم کمی به بضاعت علمیت بخندی

در اینجا منظور از هذا الرجل همان احمد بن موسی الدقاق زیرا برای او شماره زده و در پاورقی تفضیل او نموده، می گوید احمد بن موسی الدقاق از مشایخ ابوالموید نیست بلکه از مشایخ یعنی استاد ابن بابویه هست و در ادامه می گوید ابن بابویه به عنوان واسطه ی بین ابوالموید و احمد بن موسی الدقاق حذف شده است یعنی ابن بابویه از مشایخ ابوالموید هست و نه اینکه ابوالموید استاد ابن بابویه، این از گاف اولی، حال ابن بابویه شده استاد موید چه تاثیری در اصل روایت دارد؟ امام صادق هم استاد امام مالک و امام اعظم ابوحنفیه بوده نکند از منظر شما امام صادق هم سنی بوده است؟ دوست عزیز شاگردی شیعه نمودن دلیلی بر مذهب یک شخص نیست دوما اصلا محمودی از کجا فهمیدید که این واسطه حذف شده و ابن بابویه استاد ابوالموید هست؟ دوربیت تاریخ پیما داشته؟ ثالثا شما فرمودید در مورد علم محمودی شک نیست چون کتاب نوشته پاسخ این سوال را هم خودتان داده اید

خوب وقتی شاعر بودن فضیلت اور نیست ، نویسندگی هم فضیلت نیست زیرا در زمان رسول خدا هم از کاتبان وحی کافر شدند و مین جنازه نامبارک اها را پذیرش نمی نمود، و جالب اینجا هست شما ادیب بودن و شاعر بودن را فضیلت نمی دانید اما اگر کسی یک کتاب بنویسد و کسی هم او را تایید نکرده برای خودتان فضیلت تراشی می کنید؟،

پس تا ایما هیچ ردیه ای نتوانستید بر اقرار امام الحرمین بنزید، زیرا طبق اقرار شما وقتی یک کتاب نویس صاحب فضیلت باشد دیگر این روایت نزد شما پذیرش شده است زیرا انرا امام الحرمین ثبید نموده است و هیچ ردی هم نزده است

مطلب بعدی، ما در کامنت های قبل هم اشاره نمودیم که شیعه بودن دلیلی بر ضعف روایت و تضعیف یک روایت نیست، گویا شما خودتان را از ذهبی و عسقلانی هم بالاتر میدانید مضاف بر اینه گفتیم بخاری و مسلم پر است از روات رافضه

خدا قران در مورد شعرا در ایه ۲۲۶ فرموده انهم یقولون ما لا یفعلون شعرا یک چیز هایی می گویند اما به ان عمل نمی کنند یعنی اعتقاد ندارند پس این ادعای شما هم باطل هست ضمن اینکه چگونه می شود یک کتاب نویس با فضیلت هست اما شاعر فضیلت ندارد؟

ثانیا، گویا ادعا شما در مورد نوفلی را فراموش کرده اید زیرا شما در کامنت های قبلتان چنین ادعا را کرده بودید

جناب وهابی حضرتعالی ادعا می کردید او یک تعدیل ندارد و مجهول هست، چه شده حال علمای شیعه او را مجهول نمی دانند اما شما می دانید؟ شما هنوز اخبار و اقوال علمای خودتان راندارید ان وقت از شیعه سخن می گوید؟ حال باید تغییر عقیده از تدلیس های خود دهید زیرا اولاً بر خلاف ادعای باطل شما او



مجهول نیست بلکه نجاشی در مورد او سخن گفته دوما دارای تعدیل نیز می باشد دوست عزیز ما تاکنون در حال ردیه زدن هستیم این شما هستید مطالبتان دیمی و مندرآوردی هست و نه اساس قرآنی دارد و نه سنت،

دوست عزیز بطائنی کذاب باشد یا نباشد تاثیری در ما برای قبول این روایت ندارد زیرا ما برای اثبات شهادت حضرت زهرا س نیازی به کتب شما ندارید و این مسئله در نزد و به اقرار علمای ما به تواتر رسیده اما جالب این هست که شما دینتان را از رافضه می گیرید برای بطلان این روایت، فلذا ما هم به شما گفتیم کذاب بودن در مذهب شما دلیلی بر ضعف روایت نیست که اگر باشد مذهبتان بر باد هست چون راویان شما همه کذاب و مدلس بودند و ۷۵ درصد احادیث شما دروغ هست در نتیجه کذاب بودن بطائنی لطمه ای به روایت نمی زند ضمن اینکه این ادعای علمای ما هست و ربطی به مذهب شما ندارد، شما زمانی می توانید به علمای ما احتجاج کنید که ما بگویم این روایت را قبول نداریم حال آنکه مسئله شهادت در نزد ما به تواتر رسیده و ما اقرار علمای شما را آورده ایم و سخن علمای ما ارتباطی به قبول کردن ما ندارد چون روایت مال شما هست و نه ما و قعا همین را هم شما تا الان متوجه نشدید؟

در مورد جوینی هم بنده اقرار بزرگانی چون ذهبی و عسقلانی را آوردم که او شافعی مذهب بوده است فلذا جا برای سخن باز کردن در نزد شما نمی گذارد مضاف بر اینکه ذهبی او را مایه فخر اسلام می داند و نه مایه فخر یک مذهب و همین مسئله خط بطلان در مورد بقیه مطالب سیاه نمایی شما هست اما، جناب وهابی عمق فاجعه تزویر و تدلیس شما انجا هست که مطلب مستدرک اعبان را قیچی شده می اورید و ای کاش جرات می کردید کل سخن صاحب کتاب مستدرک را می اوردید تا اینگونه رسوا نمی شدید، و الحق به قول شعبه امیر المومنین فی الحدیث شما که همه شماها مدلس هستید دوستان عزیز وارد لینک زیر شوند

<http://shiaonlinelibrary.com/%D8%A7%D9%84%D9%83%D8%AA%D8%A8/3635%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D8%B1%D9%83%D8%A7%D8%AA-%D8%A3%D8%B9%D9%8A%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%8A%D8%B9%D8%A9-%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%85%D9%8A%D9%86-%D8%AC-%D9%A2/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%81%D8%AD%D8%A9>

91

حالا ببینید در شماره ۱۰۸ در مورد جوینی چه نوشته است  
محمد بن حمویه بن محمد الجوینی الحموی الصوفی البحرأبادی المتوفی سنة ۵۳۰ .  
جناب وهابی برای اینکه رسوا نشود سال وفات جوینی را قیچی کرده و همچنین پسوند او را، حال آنکه اولاً جوینی به اقرار ذهبی متولد ۶۴۴ هست

براهیم بن محمد المویّد بن عبدالله بن علی بن محمد بن حمویّه الامام الکبیر المحدث شیخ المشایخ  
صدرالدین ابوالمجامع الخراسانی الجوینی الصوفی ولد سنه ۶۴۴  
جالب اینجا هست که جوینی این وهابی در سال ۵۳۰ فوت کرده است، و مضاف بر اینکه در تصویر کتابی که  
در صفحه اول من از کتاب او گذاشتم ایشان سال وفاتشان ۷۲۰ بوده و او کسه دیگری هست کما اینکه  
پسوند او کاملاً متفاوت با جوینی اصلی هست  
نکته بعدی که رسوایی آقای وهابی را جلوه می دهد این بوده که ذهبی متوفی ۷۴۸ بوده چگونه در دو قرن  
قبل شاگرد جوینی بوده که از او روایت اسماع نموده؟ این هم دلیل دوم ما بر بطلان ادعای حضرتعالی که  
امیدواریم از این تدلیس هایتان دفاع کنید؟ دوست عزیزم هر سیبیلویی بابای ادم نیست این جوینی شما، ان  
امام الحرمین نیست که ادعای شیعه بودنش را دارید، سری به چهار راه محلّتان بزنید و وقتتان را صرف  
روزنامه خواندن کنید تا بحث علمی  
منتظر برای دفاع از رسوایی و تزویرهایتان هستیم

### جناب وهابی::

خوب رافضی خیلی خوب از جواب دادن به سوالات من فرار کردی مبارکت باشه مساله ای را مطرح می کنم  
که مطرح کردم چند بار :

خوب سلیمان بر فرض با این اشکالات علمی هجوم صورت گرفته است  
خوب حالا خلیفه دوم و اول اشتباه کردند و توبه کردند و خدا هم ان الله یحب التوابین است قضیه شهادت  
ثابت نیست بر ما

شما چه شکلی شهادت حضرت زهرا رض را اثبات می کنید  
برای بار دهم شهادت نه هجوم

اما اشکالی که بر شما ثابت است این است که حتی ایران هم دانسته است که شهادت نبوده است و وفات  
بوده است

که قبلاً به جای شهادت از وفات استفاده می کردن در تقویم؟ (سال ۷۱)

چرا در تقویم های سال ۷۱ وفات بوده است نه شهادت ؟؟؟؟؟!!!!

مگر نمی گید ایران یک کشور اسلامی است و شیعی است پس چرا این جا تضاد ایجاد کرد؟؟  
ها چه جوابی دارید بگوئید

این قدر شهادت شهادت می کنید

خود ایران دانسته است و علمای شیعه تا سال ۷۱ به قبل دانسته اند که وفات بوده است ولی رافضیان الان  
قبول ندارد... مگر سال ۷۱ امام خمینی نبود امام خمینی کم کسی نیست شیعه و سنی و وهابی ایشان را  
قبول دارد ...

لطفاً جواب بدهید جناب رافضی..

خوب اقا می گیم قضیه هجوم صورت گرفته است درست قضیه شهادت هم با ان دب دبه و کب کبه بر فرض  
صورت گرفته است اشکالاتی بر شما وارد است

۱- حضرت زهرا رض شهید شده است ولی در روایت جوینی نیامده است که به دست خلیفه اول و دوم  
۲- هجوم خلیفه دوم و اول بر فرض که صورت گرفته است ولی ثابت نمی کنید که حضرت زهرا رض را  
شهید کرده باشند

خوب مثل اینکه شیعه ها جوابی ندارند برسیم به اشکالات بعدی :

اولین مساله ای که مطرح است چرا حضرت علی رض با ان ها نجنگید یعنی اولاً چرا دفاع نکرد از همسرش  
مگر حضرت علی رجز خوانی ندارد انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام اجام و لیث قصوره من را مادرم حیدر  
نام گذاشته است علی که می گوید انا عین الله علی شیر خدا علی فاتح خیبر چرا از همسرش دفاع نکرد؟؟  
و مبحث دوم اینکه بر فرض اینکه حضرت زهرا رض به شهادت رسیدند و قاتلش به قول شما خلفا بودند چرا  
نجنگید با ان ها طبق ایه قران کریم باید حضرت علی رض می جنگید چرا نجنگید مگر شما نمی گوئید ائمه  
علم غیب دارند چرا پس حضرت علی رض از خانه خود نرفت تا مورد هجوم قرار نگیرد ها چه جوابی دارید  
!!!

بفرض که خلفا هم کاری کرده باشند اقا اشتباه کردند خلفا که معصوم نیستند

راستی خانه ها مدینه که درب نداشته است جناب رافضی

در کتاب خصال صدوق آمده است :

نحن أهل بیت محمد صلی الله علیه وآله لا سقوف لبیوتنا ، ولا أبواب ولا ستور إلا الجرائد

ص ۳۷۳

خانه ما اهل بیت درب نداشته

پس چه شکلی می گید که عمر درب را ایش زد ؟؟؟؟؟!!!!

برادر سید عباس::

دوست عزیزم، مستاصل شدن در ادبیات نوشتاری شما بسیار مشهود هست برادرم به دلایل مختلف  
اولاً از تدلیس و کذبیات خودتان در مورد جوینی دفاع نکردید فلذا وقتی دیدی به گونه ای رسوا شدی که  
توانایی جمع نمودن مطالب خود را ندارید سریعاً در مسئله هجوم تمکین نمودید تا هم از تدلیس خود فرار  
کنید و هم مسئله شهادت را واگویه ننمایید تا از این طریق راه فرار برای خود پیدا کنید و جالب هست به  
گمان خود که وقتی فضا را به سمت هجوم هدایت نمودید ذهن ما را انچنان درگیر هجوم کنید که ما هم  
یادآوری فرار شما از ردیه زدن بر دلایل متقن ما در مورد شهادت و هم چنین تدلیس خود نکنید که بعد از  
چند کامنت دوباره بیایید مسئله هجوم را هم منکر شوید که مجدداً امید شیهه عدم در داشتن خانه اهل  
بیت را مطرح نمودیدف خوب دوست عزیز این طوری رسوایی شما چند برابر شد زیرا اولاً نتوانستید بر  
مسئله شهادت ردیه بزنید، و فرار شما یعنی اثبات مسئله شهادت دوما نتوانستید از تدلیس خودتان در مورد  
جوینی دفاع کنید، سوماً مسئله هجوم را قبول کردید و بعداً دوباره منکر شدید این یعنی برهم ریختگی و  
اشفتگی شما در بحث علمی، که این مسئله نیز به نفع ما بوده  
پس تا اینجا به اقرار شما مسئله هجوم ثابت شده است  
خوب حالا ببینیم عواقب این هجوم و حمله به در خانه صدیقه طاهره چیست  
احمد بن حنبل نیز در المسند نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود :

إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيَنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا  
بی تردید، فاطمه، پاره تن من است؛ آن چه که او را بیازارد، مرا می آزارد و آن چه که او را اندوهگین سازد، مرا  
اندوهگین می کند .

ازار و اذیت حضرت صدیقه طاهره یعنی ازار پیغمبر و خداوند در سوره احزاب فرمودند: إِنَّ الدِّينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا (57) بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار  
می رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است (57)  
(سوره احزاب آیه ۵۷))

پس خداوند عمر را لعن نموده و او را جهنمی می داند

حال شما ادعا نمودید که آنها توبه کرده اند، بنده از شما سوال می نمایم دلیل شما برای این توبه چیست؟

اگر می شود ادله خود را برای ما جهت ثابت نمودن ادعایتان که آنها

توبه کرده اند را اقامه نمایید، فلذا شما برای این مسئله هیچ دلیلی ندارید

ثانیا اگر آنها توبه کرده اند چرا حضرت زهرا س بر ابوبکر خشمگین شده و تا پایان عهمر با او سخن نگفتند؟

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مَهْجَرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ .

فاطمه بر ابوبکر خشمگین شد و با او قطع رابطه کرد که این قطع رابطه و دوری وی تا وفاتش ادامه یافت

صحيح البخارى - كِتَابُ فَرَضِ الْخُمْسِ - مَا لَكَ فَقُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ عَدَا حَمْزَةَ عَلِيَّ نَاقَتِي

- ح ۲۹۲۶

و نیز در روایت دیگری بخاری نقل می کند :

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ - قَالَ - فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ .

فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با وی قهر کرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت

صحيح البخارى - كِتَابُ الْمَغَازِي - وَاعْجَبَا لَكَ وَبَرَّ تَدَادُ مِنْ قَدُومِ ضَانَ - ح ۳۹۹۸

صحيح مسلم: ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۴۴۷۱، كتاب الجهاد والسير (المغازي)، ب ۱۶ - باب قول النبي صلى الله

عليه وسلم، ج لا نُورُثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ .

صحيح مسلم بشرح النووي - كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ - لا نُورُثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

عليه وسلم في هذا المال - ح ۱۷۵۹

فتح الباری شرح صحيح البخاری - كِتَابُ الْمَغَازِي - لا نُورُثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

عليه وسلم في هذا المال - ح ۳۹۹۸

ثالثا حضرت زهرا س آنها را هم نفرین نمود

اما فرمودید قضیه شهادت ثابت نیست، مسئله شهادت را اولاً علمای شما اقرار نموده اند دوما گفتید وقتی

تاریخ هیچ مسئله ای در مورد مریضی حضرت را ثبت نموده و بعد از شش ماه بعد از پدرشان هم از دنیا

رفتند تنها دلیلی که در مورد شهادتشان نقل شده مسئله هجوم و حمله به خانه صدیق طاهره و اثار جراحات

های حمله وحشیانه آنها بوده که شما نیز به ان اقرار نموده اید

اما در مورد مسئله تقویم، دوست عزیز جهل شما نتنها نسبت به مسائل حدیثی یک امری ثابت هست بلکه در مسائل ادبیاتی و لغوی هم شما جهل دارید زیرا وفات یک کلمه عام هست و نه خاص زیرا وقتی شما می گوید فلانی از دنیا رفت یعنی وفات کرد یک کلمه عام هست وقتی کفیت از دنیا رفتن او را سوال می کنید می شود یک کلمه خاص این وفات یا مرگ او یا از طریق مرگ طبیعی بوده یا شهادت و یا تصادف و غیره

فلذا کلمه وفات یک کلمه عام بوده و نه خاص

ضمن اینکه شما قائل بر شهادت عمر و عثمان هستید حال آنکه علمای شما تصریح بر وفات او نموده اند

وفاء عمر

أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۵۷

تاریخ طبری می گوید :

قبل وفاء عمر بسنتين

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۳۶

ابن کثیر دمشقی در کتاب البداية والنهاية در رابطه با سال ۲۳ می گوید :

وفیها وفاء عمر بن الخطاب

البدایة والنهاية، ج ۷، ص ۱۳۰

آیا این دلیل بر این است که عمر شهید نشده است؟

در الثبات ابن جوزی می گوید :

ذكر وفاء عثمان بن عفان

الثبات عند الممات، ج ۱، ص ۱۰۱

آقای سخاوی از علمای بزرگ اهل سنت است و از علمای پر آوازه اهل سنت که متوفای ۹۰۲ است که

می گوید :

أن وفاء عمر بن الخطاب كانت في سنة ثلاث وعشرين .

الغایة فی شرح الهدایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۳۱۵

بعد می گوید :

أن وفاء عثمان بن عفان كانت في سنة خمس وثلاثين

الغایة فی شرح الهدایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۳۱۵

یا شما اینها را هم شهید نمی دانید؟

یک ادعای باطل هم در مورد حضرت امام نمودید که این ادعای هم پایان دهنده به کذبیات و تدلیس شما و

رسوایی شما هست زیرا حضرت امام قائل بر شهادت حضرت بودند

لینک متن سخنرانی امام::

[http://howzeh-kerman.ir/book/collection\\_of\\_the\\_great\\_religious\\_books\\_and\\_guidelines/imam\\_khomeini/light\\_scriptures/16/html/096\\_cntx26.htm](http://howzeh-kerman.ir/book/collection_of_the_great_religious_books_and_guidelines/imam_khomeini/light_scriptures/16/html/096_cntx26.htm)

10- امام خمینی (ره) روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۰ (۱۳ جمادی الاول ۱۴۰۲). فرمودند: من هم وفات و شهادت بانوی بزرگ اسلام را بر همه مسلمین و بر شما برادران عزیز ارتشی، سپاهی و بسیج و بر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - تسلیت عرض می‌کنم. صحیفه امام/ ج ۱۶ ص ۸۷. سال ۶۰، بعد از سال ۷۲ بوده؟ اما یک مطلب تاریخی مسئله نیست که شما بخواهید با تقویم انرا بسنجید و براحتی هم مهر بطلان بزیند زیرا از ۱۴۰۰ سال پیش ائمه نیز حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا س را شهید می دانستند کلینی از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود :

إِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ ...

فاطمه صدیقه و شهیده بود .

کافی ج ۱، ص ۴۵۸ .

مضاف بر اینکه شیخ مفید بزرگترین عالم ایرانی و شیعه می فرمایند :

شیخ مفید سال ۴۱۳ از دنیا رفته است که در زیارتنامه حضرت زهرا می‌نویسد :

السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله، السلام علیک أيتها البتول الشهيدة الطاهرة .

المقنعة، الشیخ المفید، ص ۴۵۹

پس تا اینجا مشخص شد روایت جوینی نیز نزد شما پذیرفته شده است زیرا دیگر ادله ای دیگر نتوانستید برای ردیه بزیند، پس مسئله شهادت نیز ثابت شده است، در نتیجه ادعای شما در مورد وفات نیز باطل هست، حال آنکه مسئله شهادت ثبوت شده است، روایت هجوم نیز از قبل در نزد شما پذیرفته شد فلذا آنچه در روایت جوینی آمده است به این شکل بوده است که :

زمانی که فاطمه را دیدم ، به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد ، گویا می‌بینم ذلت وارد خانه او شده ، حرمتش پایمال گشته ، حشمتش غصب شده ، از ارث خود ممنوع گشته ، پهلوی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد ، سقط شده ؛ در حالی که پیوسته فریاد می‌زند : وا محمداه ! ؛ ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد ، کمک می خواهد ؛ اما کسی به فریادش نمی‌رسد .

همانطور که ما در اسناد ارائه شده ثابت رهودیم و شما نیز اقرار کردید عمر حمله نموده و در مسئله هجوم نیز ثابت شد عمر باعث سقط شدن جنین، شکسته شدن پهلوی و غیره شده است پس مسئله شهادت به اقرار شما و علمای اهل سنت و عطف ان به مسئله هجوم باز هم به واسطه عمر ثابت می کند این قضیه به واسطه عمر بن خطاب بوده است

در مورد قضیه ای هم که فرمودید مولا علی ع سکوت کردند این مسئله واقعیت خارجی ندارد زیرا بر عقل و ذهن کسی هم چنین مسئله ای خطور نمی کند کما اینکه الوسی نیز اقرار نموده است مولا از ناموس خود

دفاع نموده است و می توانید از لینک زیر پیگیر باشید و چون ما نمی خواهیم تایپک منحرف شود در جای دیگر پاسخ گفته ایم

<http://kheyeme133.ir/Forum/Catgory/84/Post/2075>

در مورد عصمت خلفا هم ما قبلا سخن گفته ایم، زیرا از منظر شما خلفا هم معصوم بودند

<http://kheyeme133.ir/Forum/Catgory/289/Post/1750>

در مورد عدم پیشروی مولا در مسئله هجوم هم، ما از شما سوال می کنیم شما که قائل بر علم غیب عمر بن خطاب هستید چرا او با علم غیب خود باز هم به مسجد رفت تا حضرت ابولولوع او را بکشد؟

<http://kheyeme133.ir/Forum/Catgory/290/Post/2227>

<http://kheyeme133.ir/Forum/Catgory/290/Post/2376>

چرا پیغمبر با اینکه علم غیب داشتند به جنگ احد رفتند تا جلیل القدر ترین فامیلان ایشان در آن جنگ شهید شوند؟

دوست عزیز سوال اول پیش می آید این هست، شما مسئله هم هجوم را قبول نمودید و هم شهادت را و این مناقشات بی اساس و پوچ شما خط بطلان شفاف تری بر شما خواهد زد و به مدال های افتخار شما افزون خواهد نمود

از شما سوال می کنم در این روایت آمده است خانه های ما نه سقف دارند و نه درب، به نظرتان این چه خانه ای هست؟ آیا می تواند خانه مسکونی باشد؟ حال آنکه خداوند در قران می فرماید

آیا قرآن را قبول دارید؟ مگر در قرآن در مورد خانه ها نفرموده است «او ما ملکتم

مفاتحه» (سوره نور آیه ۶۱) اگر خانه ها در نداشتند، چطور کلید داشتند؟ لابد روی پرده کلید

به کار می برده اند؟! !

ضمن اینکه خانه مولا دارای درب بوده است

ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَا ثُمَّ دَعَا لَهُ كَمَا دَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ قَوْمًا إِلَى بَيْتِكُمَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمَا وَ بَارَكَ فِي نَسْلِكُمَا وَ أَصْلَحَ بَالِكُمَا ثُمَّ قَامَ فَأَغْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ .

رسول خدا (ص) علی بن ابوطالب (ع) را احضار نمود و همان عملی را که با فاطمه انجام داده بود با علی نیز انجام داد. آنگاه همان دعائی را برای علی خواند که برای فاطمه خوانده بود سپس به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: برخیزید بسوی خانه خود روید، خدا شما را نسبت به یک دیگر مهربان کند! و به نسل شما برکت دهد! و عاقبت شما را بخیر نماید! رسول خدا (ص) پس از این دعاها برخاست و در خانه را بست .

الصنعاری، أبو بکر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۵ ص ۴۸۹، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ؛

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۲۲ ص ۴۱۲، تحقیق:

حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م؛  
التميمي المغربي، أبو حنيفة النعمان بن محمد (متوفى ٣٦٣ هـ)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج  
٢ ص ٣٥٩، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالى، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى - قم، الطبعة: الثانية،  
١٤١٤ هـ

المجلسى، محمد باقر (متوفى ١١١١ هـ)، بحار الأنوار، ج ٤٣ ص ١٤٢، تحقيق: محمد الباقر البهبودى، ناشر:  
مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م .

جناب وهابى::

رافضى در مورد حديث فاطمه بضعه منى مورد به يك جا دارد و به همه جا همان طور كه بخارى فرموده  
است در كتابش :

- 3729 حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ، أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ،  
قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا خَطَبَ بِنْتِ [ص: ٢٣] أَبِي جَهْلٍ فَسَمِعَتْ بِذَلِكَ، فَاطِمَةُ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،  
فَقَالَتْ: يَزْعُمُ قَوْمُكَ أَنَّكَ لَا تَغْضَبُ لِبَنَاتِكَ، وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ نَاحِيَةَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ، فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ، يَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ أَنْكَحْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ، فَحَدَّثَنِي وَصَدَّقَنِي، وَإِنَّ فَاطِمَةَ  
بَضْعَةٌ مِنِّي وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسُوءَهَا، وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ، عِنْدَ  
رَجُلٍ وَاحِدٍ» فَتَرَكَ عَلِيُّ الْخِطْبَةَ وَزَادَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ حَلْحَلَةَ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ  
مِسْوَرٍ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَكَرَ صِهْرًا لَهُ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ فَأَتَنِي عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ، إِيَّاهُ  
فَأُحْسِنَ، قَالَ: «حَدَّثَنِي فَصَدَّقَنِي، وَوَعَدَنِي فَوَفَّى لِي»

صحيح البخارى ج ٥ ص ٢٢

وقتی كه حضرت على می خواسته است از دختر ابو جهل خواستگارى كند بر مى گردد و مختص به زمان  
خاصی دارد و چه جوابی دارید به این سخنانی كه در مورد حضرت على رض روا كرديد ???  
فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ - قَالَ - فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى تُوقِّيتِ .

فاطمه بر ابوبكر غضب نمود و با وی قهر كرد و تا پایان عمر با او سخنی نگفت صحيح البخارى - كتاب

الْمَغَازِي - واعجبا لك وبر تدأدا من قدوم ضان - ح ٣٩٩٨

صحيح مسلم: ج ٥، ص ١٥٤، ح ٤٤٧١، كتاب الجهاد والسير (المغازى)، ب ١٦ - باب قول النبي صلى الله  
عليه وسلم، ج لا نورث ما تركنا فهو صدقة .

صحيح مسلم بشرح النووى - كتاب الجهاد والسير - لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد صلى الله  
عليه وسلم فى هذا المال - ح ١٧٥٩

فتح البارى شرح صحيح البخارى - كتاب المغازى - لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد صلى الله  
عليه وسلم فى هذا المال - ح ٣٩٩٨



خوب ما می‌گیم به مرگ جاهلیت نبوده است بلکه می‌گیم اصلا بیعت بر زنان واجب نیست پس هیچ اشکالی بر خلیفه ابوبکر و عمر و حضرت زهرا رضی الله عنهما وارد نیست

در مورد روایت ان فاطمه صدیقه شهیده باز محل اختلاف است چون شهید برای پیامبر هم ذکر شده است :ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين ،

وحسن أولئك رفيقا ( النساء ۶۹ ) وقوله تعالى ( : ويوم نبعت من كل أمة شهيدا عليهم من أنفسهم . .

( النحل ۸۹ ) وغيرها من الآيات القرآنية التي تتحدث عن مقام الشهادة على الأمة . ولا ريب أن موقع الشهادة على الأمة هو أعظم من موقع الشهادة بمعنى القتل في سبيل الله ، لأن الشهادة بالمعنى الأول هي

صفة الله سبحانه ( أو لم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد)(فصلت ۵۳ ) وهو أيضا صفة أنبياء الله (

فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا) ( النساء ۴۱ ) .

ها چی می‌گی؟؟؟

حتی شیعه ها نمی‌توانند از کتب خودشان قضیه شهادت را ثابت کنند

سید عباس:

برای جلوگیری از انحراف تاپیک شما را ارجاع می‌دهم به لینک زیر

<http://kheyme133.ir/Forum/Catgory/83/Post/2501>

ثانیا ازدواج حضرت زهرا س با مولا علی ع به امر خداوند بوده است، ایا خداوند هم در انتخابش اشتباه می‌کند؟ نکند از منظر شما خدا هم معصوم نیست؟

یا أم ایمن فوالذی یعتنی بالکرامه واستخصنی بالرساله ما أنا زوجته ولكن الله زوجة ما رضیت حتی رضی علی وما رضیت فاطمه حتی رضی الله رب العالمین .

قسم به خدایی که من را به رسالت گرامی داشت و رسالت را مخصوص من کرد، من زهرا را به ازدواج علی درنیاوردم؛ بلکه خدای عالم زهرا را به عقد علی درآورد .

تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۲۶

مناقب علی بن ابی طالب (ع)، ابن المغازلی، ص ۲۶۸

وعن عبد الله بن مسعود عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله أمرني أن أزوج فاطمة من علي

رواه الطبرانی ورجاله ثقات

مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۲۰۴

در مورد شبهه دومتان که فرمودید زنان نیازی به بیعت ندارند نیز ادعای باطلی هست که مشخص می‌کنم شما عطر قرآن را هم استشمام نکرده اید

يا أَيُّهَا الرَّهِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِفَنَّ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلَنَّ  
أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ  
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است

سوره ممتحنه آیه ۱۲

مسئله اینجا هست که امام حضرت زهرا س همان مولا علی ع هست که باعث شد حضرت برای دفاع از مقام ولایت همسرشان شهید شوند

در پاسخ به شبهه سومتان نیز باید بگویم اتفاقاً پیامبر شهید از دنیا رفتند که تفضیل انرا برای جلوگیری از عدم انحراف می توانید از لینک زیر جویا شوید

<http://kheyme133.ir/Forum/Catgory/82/Post/2311>

اما در آیات شما می فرماید کسانی که اطاعت خدا و رسولش کنند شهید هستند چه ارتباطی به رسول خدا دارد؟

جناب وهابی::

خوب رافضی جان چرا فرار فرار کجا می رید وایسا  
در خداوند کریم چه فرموده است؟؟  
خداوند فرموده است :

وقوله تعالی ( : ویوم نبعث من کل أمة  
شهیدا

عليهم من أنفسهم ) . . النحل ۸۹

تمام پیامبران منظور است که شهید هستند خوب رافضی جان حتی بچه اول دبستانی هم می داند که تمام پیامبران شهید نشدند اون چیزی که ما دیدیم مثلا حضرت یعقوب که در فیلم بود یا مثلا حضرت هارون که پیامبر است به نص آیات قران کریم یا پیامبران دیگر پس قضیه منتفی هست و با استدلال به این روایت می توانید چیزی را ثابت کنید

سید عباس:

جناب وهابی، ما دوست داشتیم وقتی ایه را هم می‌آوردید، معنی و ترجمه آنرا هم ضمیمه بفرمایید، خداوند می‌فرماید ویوم نبعث و روزی که مبعوث کردیم در کجای ای ایه گفته همه انبیا شهید شدند؟ نکته دوم مسئله شهادت حضرت به واسطه جراحت بوده است که ما آوردیم مسئله شهادت به واسطه حمله عمر بن خطاب بوده است کما اینکه شارح اصول کافی می‌گوید

مولی صالح مازندرانی در " شرح اصول کافی " ج ۷ ص ۲۱۳ شرح روایت مذکور چنین می‌گوید :  
" قوله ( قال إن فاطمة ( عليها السلام ) صديقة شهيدة ) الصديقة فعيلة للمبالغة سميت بها لشدة تصديقها بما جاء به أبوها ، ولتصديق قولها بالفعل والعمل .

والشهيد من قتل من المسلمين في معركة القتال المأمور به شرعا ، ثم اتسع فاطلق على كل من قتل منهم ظلما كفاطمة ( عليها السلام ) إذ قتلوها بضرب الباب على بطنها وهي حامل فسقط حملها فماتت لذلك .  
وسميت شهيدة لشهادة الله تعالى وملائكته لها بالجنة أو لاتصافها بالحياة كأنها شاهدة حاضرة لم تمت ، أو لأنها تشهد ما أعد الله لها من الكرامة فهي فعيلة بمعنى فاعلة أو مفعولة على اختلاف التأويل " .  
(در عبارت ) فاطمه عليها سلام صديقه شهيدة می باشد ) کلمه صديقه صيغه مبالغه می باشد نظر به شدت تصديق ایشان بر آنچه که پدر بزرگوارش به آن آمد و همچنین بخاطر تصديق قول این مظلومه با فعل و عمل .

و شهيد يعنى مسلمانى که در جنگی که شرعا مامور به انجام آن است کشته شود . پس معنای آن گسترده بوده و شامل کسی نیز می‌شود که مظلومانه کشته شود همانند فاطمه عليها سلام که بخاطر ضربه در بر پهلوی وی کشته شد . وی حامله بود و فرزندش را سقط کرد و به همین خاطر کشته شد .  
و ( همچنین ) شهیده نامیده شد بعلت شهادت خداوند و ملائکه به وی نظر به بهشتی بودن او یا متصف بودن به زندگی یعنی ایشان زنده و حاضر است و نمرده است . یا ایشان شهادت می‌دهند بر آنچه خداوند از کرامت برای ایشان قرار داده است . و آن فعيله است به معنی فاعل یا مفعول بر اساس اختلاف تاویل )  
نکته سوم اگر قرار باشد ما لفظ شهيد را انگونه که شما تعبیر می‌کنید، در نظر بگیریم پس شهادت خلفای شما هم بر باد هست

والسلام